



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

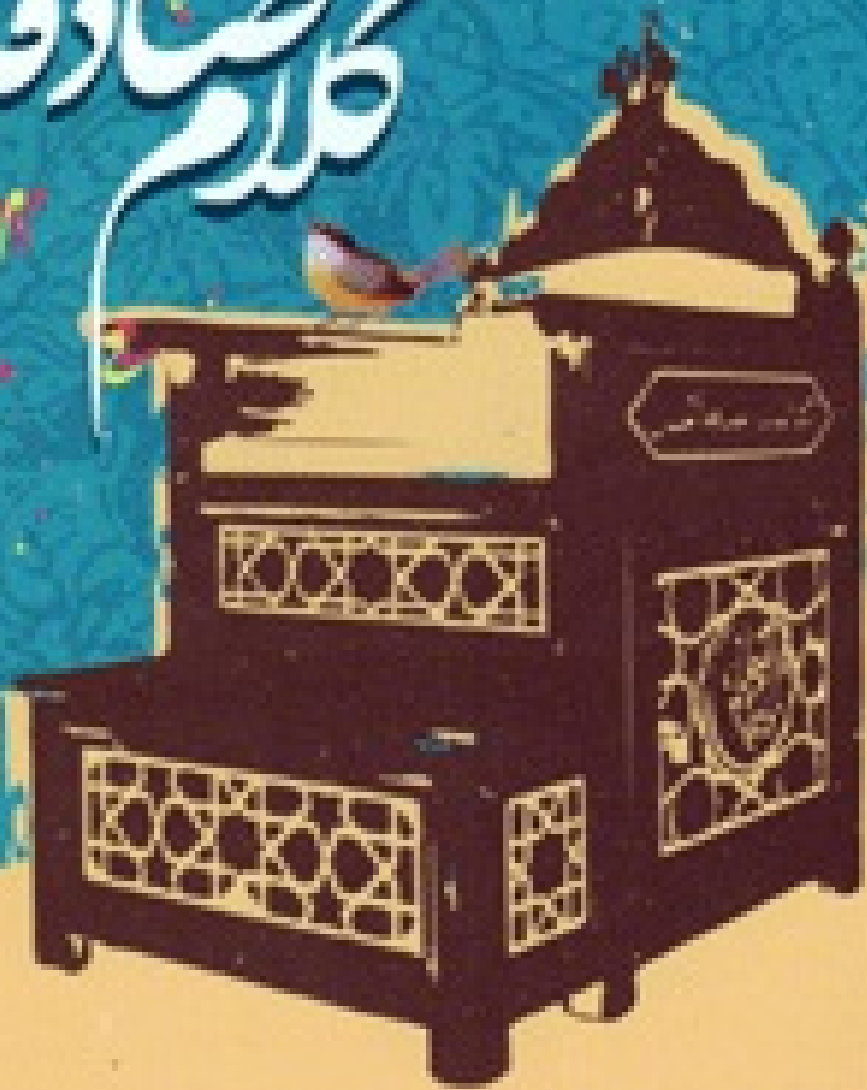
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کلام صادقانه



حجیت الاسلام والمسلمین
حاج سید جواد میر محمد صادق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلام صادقانه

نویسنده:

سید جواد میر محمد صادقی

ناشر چاپی:

سلام سپاهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	کلام صادقانه
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	کلام صادقانه
۱۴	فهرست
۲۰	مقدمه
۲۷	منبر اول: خشوع
۲۷	اشاره
۲۸	درس عبرت از دنیا
۳۱	منبر دوم: توبه
۳۵	منبر سوم: توسل
۴۱	منبر چهارم: صفات حمیده
۴۱	اشاره
۴۱	۱. صداقت
۴۲	۲. ادای امانت
۴۴	۳. وفای به عهد
۴۵	۴. حسن خلق
۴۶	قول مولف
۴۶	اشاره
۴۷	۵. همراهی کردن با مردم در خوشی و ناخوشی
۴۹	منبر پنجم: آرزوی جبرئیل
۴۹	اشاره
۴۹	۱. نماز

- ۵۰ ۲. هم نشینی با علما
- ۵۱ ۳. اکرام یتیم
- ۵۲ ۴. اصلاح بین افراد
- ۵۳ ۵. عیادت مریض
- ۵۳ ۶. تشییع جنازه
- ۵۴ ۷. آب دادن به افراد مُحرم و حاجیان حرم الهی
- ۵۵ منبر ششم: حرف زدن را از قرآن یاد بگیریم
- ۵۵ اشاره
- ۵۵ ۱. از حرف های صد من یک غاز باید پرهیز کنیم
- ۵۶ ۲. به حرفی که می زنیم عمل کنیم
- ۵۶ ۳. حرف باید مستدل و با ادله کامل باشد
- ۵۶ ۴. سخن باید با نرمی و مهربانی باشد
- ۵۷ ۵. سخن باید منصفانه باشد
- ۵۷ ۶. سخن باید ساده و بی پرده و بی آرایش باشد
- ۵۷ ۷. حرف و کلام باید رسا باشد
- ۵۸ ۸. سخن باید به دل بنشیند
- ۵۸ ۹. افراد را با لقب و احترام کامل باید صدا کرد
- ۵۹ ۱۰. باید حرف خوب عادت شود و باب گردد
- ۶۱ منبر هفتم: هیچ گاه از خدا غافل نشو
- ۶۱ اشاره
- ۶۲ به این داستان ها توجه کنید
- ۶۲ با چه کسانی مراوده کنیم؟
- ۶۵ منبر هشتم: فاطمه الگوی زنان
- ۶۵ تولد حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۶۵ شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۶۶ زندگی شخصی حضرت زهرا سلام الله علیها

۷۱	قصه های کم تر شنیده شده
۷۱	اثر صدقه
۷۱	شیرینی انفاق
۷۱	پاداش احسان و صلاح میان مسلمانان
۷۲	موعظه زنا کار
۷۲	نتیجه احسان
۷۳	غرور و غفلت
۷۳	در توسل به امام حسین علیه السلام
۷۴	قربان مقامت یا حسین علیه السلام
۷۴	دوری از هوای نفس
۷۵	مجاهده با نفس
۷۶	صدقه
۷۶	عاق والدین
۷۷	شهادت و عبادت
۷۷	به فکر آخرت باش
۷۸	صدقه برای اموات
۷۸	نصیحت محیی الدین
۷۸	توسل به امام رضا علیه السلام
۷۹	توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۸۰	توسل به حضرت ابو الفضل علیه السلام
۸۱	فرق خوبی و بدی
۸۱	پاسخ امام
۸۳	صفات انبیاء
۸۳	آدم
۸۳	شیث علیه السلام (هبة الله)
۸۴	ادریس علیه السلام (خنوخ یا هرمس)

- ٨٥ نوح عليه السلام
- ٨٦ هود عليه السلام
- ٨٦ صالح عليه السلام
- ٨٧ ابراهيم عليه السلام
- ٨٧ يعقوب عليه السلام
- ٨٨ يوسف عليه السلام
- ٨٩ ايوب عليه السلام
- ٩٠ شعيب عليه السلام
- ٩٠ موسى عليه السلام
- ٩٢ عيسى السلام
- ٩٢ خضر عليه السلام
- ٩٢ داوود عليه السلام
- ٩٣ سليمان عليه السلام
- ٩٤ حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم
- ١٠٢ دو بحث قرآنى
- ١٠٥ اشعار مذهبيه
- ١٠٥ تولد امير المؤمنين عليه السلام
- ١٠٧ ميلاد حضرت خاتم النبىين
- ١٠٨ تولد سالار شهيدان حسين بن على عليه السلام
- ١٠٩ دربارہ مرکز

سرشناسه: میر محمد صادقی، سید جواد 1341

عنوان و نام پدید آور: کلام صادقانه: سید جواد میر محمد صادقی.

مشخصات نشر: اصفهان: سلام سپاهان، 1401.

مشخصات ظاهری: 96 ص

شابک: 4-448-218-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب نامه.

موضوع:

خطبه ها

Islamic sermons

داستان های مذهبی -- قرن 14

Religious fiction -- 20 th century

احادیث شیعه - قرن 14

Hadith (Shiites) -- Texts -- 20 th century

رده بندی کنگره: BP261/4

ده بندی دیویی: 297/754

شماره کتاب شناسی ملی: 9129260

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

ص: 1

اشاره

اطلاعات رکورد کتاب شناسی: فیپا

انتشارات سلام سپاهان

عبد الرسول ملک احمدی

تلفن: 09133039589

عنوان: کلام صادقانه

نویسنده: سید جواد میر محمد صادقی

تنظیم کننده و صفحه آرا: اکرم شادانی فر

سال و نوبت چاپ: 1410 / اول

تعداد صفحه: 96 ص / رقی

شمارگان: 1000

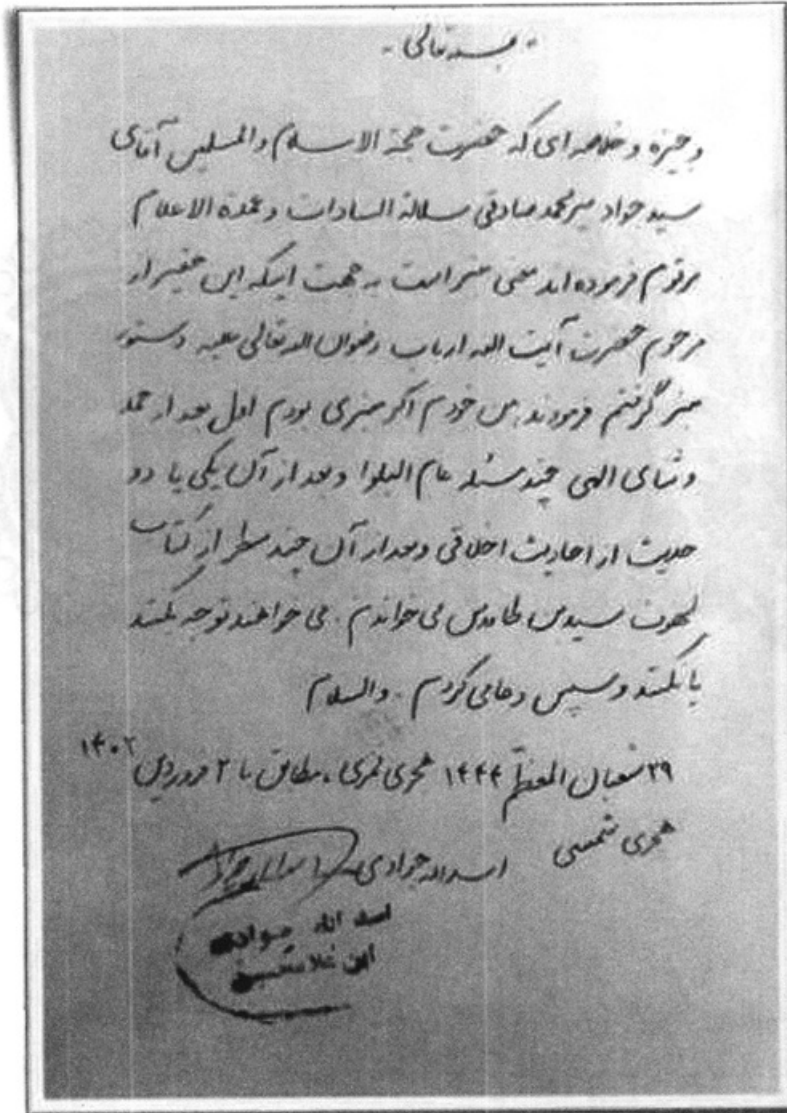
بهاء: 50000 تومان

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

حجت الاسلام والمسلمين حاج سيد جواد مير محمد صادقي

ص: 3



آیت الله جواد متولد ۱۳۰۵ شمسی از یادگاران و شاید از معدود شاگردان باقی مانده
مرحوم حاج آقا رحیم ارباب و پدر دو شهید و از مفاخر اصفهان بشمار می آیند

آیت الله جواد متولد 1305 شمسی از یادگاران و شاید از معدود شاگردان باقی مانده مرحوم حاج آقا رحیم ارباب و پدر دو شهید و از
مفاخر اصفهان بشمار می آیند.

مقدمه...9

منبر اول: خشوع...15

درس عبرت از دنیا...16

منبر دوم: توبه...19

منبر سوم: توسل...23

منبر چهارم: صفات حمیده...29

1. صداقت...29

2. ادای امانت...30

3. وفای به عهد...32

4. حسن خلق...33

قول مولف...34

5. همراهی کردن با مردم در خوشی و ناخوشی...35

منبر پنجم: آرزوی جبرئیل...37

1. نماز...3

2. هم نشینی با علما...38

3. اکرام یتیم...39

ص: 5

4. اصلاح بين افراد...40
5. عيادت مريض...41
6. تشييع جنازه...41
7. آب دادن به افراد مُحرم و حاجيان حرم الهی...42
- منبر ششم: حرف زدن را از قرآن ياد بگيريم...43
1. از حرف های صد من يك غاز بايد پرهيز كنيم...43
2. به حرفی كه می زنيم عمل كنيم...44
3. حرف بايد مستدل و با ادله كامل باشد...44
4. سخن بايد با نرمی و مهربانی باشد...44
5. سخن بايد منصفانه باشد...45
7. حرف و كلام بايد رسا باشد...45
8. سخن بايد به دل بنشيند...46
9. افراد را با لقب و احترام كامل بايد صدا كرد...46
10. بايد حرف خوب عادت شود و باب گردد...47
- منبر هفتم: هيچ گاه از خدا غافل نشو...49
- با چه کسانی مروده كنيم؟...50
- منبر هشتم: فاطمه الگوی زنان...53
- تولد حضرت زهرا سلام الله عليها...53
- شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها...53
- زندگی شخصی حضرت زهرا سلام الله عليها...54
- قصه های كم تر شنیده شده...59

اثر صدقه...59

شیرینی انفاق...59

پاداش احسان و صلاح میان مسلمانان...59

موعظه زنا کار...60

نتیجه احسان...60

غرور و غفلت...61

در توسل به امام حسین علیه السلام...61

قربان مقامت یا حسین علیه السلام...62

دوری از هوای نفس...62

مجاهده با نفس...63

صدقه...64

عاق والدین...64

شهادت و عبادت...65

به فکر آخرت باش...65

صدقه برای اموات...66

نصیحت محیی الدین...66

توسل به امام رضا علیه السلام...66

توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...67

توسل به حضرت ابو الفضل علیه السلام...68

فرق خوبی و بدی...69

پاسخ امام...69

صفات انبياء

آدم...71

شيث عليه السلام (هبة الله)...71

ص:7

ادريس عليه السلام (خنوخ يا هرمس)...72

نوح عليه السلام...73

هود عليه السلام...74

صالح عليه السلام...74

ابراهيم عليه السلام...75

يعقوب عليه السلام...75

يوسف عليه السلام...76

ايوب عليه السلام...77

شعيب عليه السلام...78

موسى عليه السلام...78

عيسى عليه السلام...80

خضر عليه السلام...80

داوود عليه السلام...80

سليمان عليه السلام...81

حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم...82

دو بحث قرآنى...90

اشعار مذهبي

تولد امير المؤمنين عليه السلام...93

ميلاد حضرت خاتم النبيين...95

تولد سالار شهيدان حسين بن على عليه السلام...96

این جانب حاج سید جواد ابن حاج سید احمد ابن سید عبد الله، از اولاد امام سجاد، علی بن الحسین ابن علی بن ابی طالب علیهم السلام بر این شدم فشرده آن چه را در دهه اول محرم الحرام 1401 بر منبر با دوستان و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام در غدیریه دیانی (1) در میان می گذاشتم، چاپ کرده و به عنوان یادگاری از خودم باقی گذارم. امید وارم خداوند این کتاب را مؤثر در دل نویسنده و خواننده قرار دهد. ثواب این کتاب را هدیه می کنم به روح مرحوم ابوی گرامی ام، حاج سید احمد آقا (2) که از دبیران فرهیخته و از شاعران خوب اصفهان و از

ص: 9

1- غدیریه دیانی به همت حاج عباس دیانی به مساحت 900 متر مربع احداث گردید نشانی: اصفهان خیابان آیت الله زاهد و محل جشن و عزای اهل البیت علیهم السلام است.

2- شرح حال مختصری از ایشان در کتاب کشکولک و تعبیر خواب و شناسنامه من، آورده ام مرحوم پدرم متولد 1299 شمسی در اصفهان است در 89 سالگی پس از عمل کیسه صفرا از دنیا رفتند و در باغ رضوان، قطعه 14 به ملاقات خدای خود رسیدند. ایشان دارای چند لیسانس و دارای حکم رسمی از تربیت بدنی بوده و در کل کشور دارای عنوان صاحب زنگ در زورخانه های ایران و قهرمان کشتی و سنگ کشوری بودند از ایشان اشعاری باقی مانده که هنوز توفیق چاپ آن فراهم نشده است. خداوند حقیر را در این قصور عفو کند. از ایشان پنج فرزند که همه از خوبان و تحصیل کردگان هستند. سه پسر و دو دختر باقی مانده است. مرحوم ابوی از دانشمندان زمان خود محسوب می شدند. ایشان دارای چند لیسانس بودند و از نظر ورزشی جزء قهرمانان ایران عزیز به حساب می آیند در سال 1323 و 1324 قهرمان اول سنگ (ورزش زور خانه ای) در کشور شدند و در همان سال مدال سوم قهرمانی کشتی سنگین وزن را در تهران کسب کردند در واقع همان طور که پوریای ولی عمل کرده مرحوم ابوی هم در آن مسابقه عمل می کنند و در حالی که ایشان 23 سال داشته و در کمال آمادگی بدنی بوده اند و حریف 40 سال داشته مقام اول را واگذار و به مقام سوم اکتفا می کنند و جالب این جا است که ایشان هرگز از علت سوم شدن خود سخنی به میان نیاورد تا سال 1388 در آخرین سال عمر خود فقط اشاره ای نمودند که من کم تر از پوریای ولی در طول زندگی نبوده ام و حقیقتاً هم این چنین بود تا سال 1401 قبل از نوشتن کتاب برادر قهرمان و ورزشکار جناب آقای عنادلیب که از وکلای شهر مان نیز هستند قصه را برای من شرح دادند و چون مرحوم ابوی مایل به افشای قصه نبودند من هم ساکت می ماندم و در همان سال هم ایشان با کشتی قهرمانی و ورزش حرفه ای وداع می نمایند روحش شاد مرحوم ابوی اشعاری نیز دارند خصوصاً در وصف زورخانه که چند بیتی از آن را خواهم آورد و اشعاری در مدح اهل بیت که در کتب دیگر آورده ام. حرمتی زور خانه دارد حرمتش کوچک مگیر *** بر تراثش بوسه شیرین زند گرد دلیر جایگاه خوش دلان می باشد آن با رغبتی *** می کنند شایسته تعظیمش عیان شیخ و امیر خانه ممتاز و رخشان گذشت و معرفت *** می دهد تا بندگی تا کس نگیرد خود حقیر نیکی می آموزد و گفتار و کردار نکو *** تا به دیدارش بشادابی روند خرد و کبیر خانه عدل است و می دارد فروزنده شرف *** پایگاه پاک دلان می باشد آن خردش مگیر می زند طبل شجاعت مژشد و می گوید او *** هر دلیر باید به تقوایش کند نفسش اسیر هر دلیر باید که بگشاید به انگستان گره *** بفشرد دست ضعیفان و کند راضی فقیر می کند زور خانه بس گرد دلاور تربیت *** منحرف هرگز تلامیذش نگردند از مسیر مردی و مردانگی آموزد و پندار نیک *** حرمت زور خانه داند آن که می باشد بصیر آدمی را آدمیت بخشدی زور خانه *** می برد کبر و منیت می کند روشن ضمیر (حاج سید احمد میر محمد صادقی، لیسانسه فلسفه و علوم تربیتی) و در واقع دیوانی دارند که موفق به چاپ نشده ام مرحوم ابوی 32 سال در اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) به عنوان رئیس دبیرستان و دبستان مشغول خدمت بودند و در حفظ شأن دانش آموزان و خانواده های

آن‌ها و در نظم و تربیت و ابعاد دوستی و الفت میان همکاران و رسیدگی به فقرای محصلین به نحو مخفیانه از ایشان مطالبی در سینه دارم که از میان دو لب خود افراد مورد لطف مرحوم ابوی شنیده‌ام. مثلاً یکی از آن‌ها می‌گفت من لباس عید نوروز نداشتم و برادر و خواهرم هم مثل من بودند، پدرم هم بسیار ضعیف بود، یک شب به عید نوروز بود که مرحوم پدر شما آمدند چند دست لباس نو و کفش به پدرم دادند و گفته بودند بگوئید خودتان خریده‌اید. مرحوم ابوی با این که رشته اصلی ایشان ریاضی نبود اما در ریاضیات قدرت زیادی داشتند خصوصاً در حساب و کتاب ریاضی سال ششم را با یکی از دانشمندان ریاضی در همان سال‌های اول تدوین نمودند. سرانجام در 7 فروردین 1389 در بیمارستان امین اصفهان به علت عمل کیسه صفرا و لخته شدن خون مرحوم شده و در قطعه 14 باغ رضوان به ملاقات خدای کریم شتافتند. خاطره: متحیر بودم روی سنگ قبر چه بنویسم دیوان اشعار ایشان را باز نمودم به طور اتفاقی این اشعار به چشم من برخورد کرد و در پایین آن اشعار نوشته بودند خوب است این اشعار روی سنگ قبرم نوشته شود، و من چنین نمودم اشعار این است این که زیر تُراب بُغنوده *** مهربان عارفُ یلی بوده فاضلی با صفا دبیری پاک *** غش نبودی در او بیازموده شاعری متقی و نیکو طبع *** راد بود به نیکی آلوده چون نبودش لغزش و گنهی **** رستگار است و راحت آسوده شاد روانش نما به فاتحه ای *** بوده اهل ادب که بغنوده سطری که روی سنگ قبر مرحوم ابوی کنده کاری شده است (بغنوده، یعنی خوابیده)

قهرمانان کشتی (1) و قهرمان اول سنگ زور خانه در ایران (2) بودند. هم چنین هدیه می کنم به مرحوم اب الزوجه، ام مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی مظاهری، (3) مؤسس دار القرآن الکریم اصفهان، امید است موجبات رضایت و خشنودی خداوند و مایه مغفرت و علو درجات این دو عزیزم باشد.

در سال 1363 به طور رسمی دروس حوزه را شروع کرده و از علمای بزرگ، از جمله آیت الله مظاهری (4) آیت الله مجلسی (5) آیت الله صادقی (میر محمد صادقی)، (6) آیت الله صافی (7) (یک سال)، آیت الله شیخ محمد کاسبی، (8) آیت الله حاج سید مجتبی میر محمد صادقی (9) و سایر بزرگان در علم و ادبیات، فقه، اصول، تفسیر و حکمت بهره مند شدم. در علم خطابه و منبر از بزرگانی همچون آیت الله حاج آقای مظاهری، رئیس الخطبای اصفهان و حُجّج الاسلام آقایان منصور زاده، سید رضا جزائری و سید مهدی میر دامادی (سلمه الله) بهره بردم که همه از علمای برجسته و خوشنام و مورد علاقه و محبوب بودند. رحمت خدا بر همه آن ها.

ص: 11

1- در سال 1323 شمسی

2- در سال 1323 و 1324 شمسی

3- مرحوم آیت الله مظاهری شصت سال دعای کمال و ابو حمزه را به گوش مردم اصفهان با نوای کم مثالش رسانید و خدمات فوق العاده در زمینه قرآن و کمک به ایتم و فقرا و ابا بصیر محل تحصیل نابینایان و خیریه جهیزیه صاحب الزمان و چندین مرکز بیمارستانی و آموزشی مثل ام اس و دانشگاه معارف دار القرآن از ایشان به جای مانده و مشغول خدمت رسانی هستند

4- آیت الله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان

5- آیت الله مجلسی از علماء نجف رفته و صاحب رساله عملیه و افتخار اصفهان هستند ایشان از نوادگان علامه مجلسی نیز می باشند

6- آیت الله میر محمد صادقی از علماء نجف رفته و رئیس حوزه علمیه اصفهان قبل از آیت الله مظاهری

7- آیت الله صافی از علماء بزرگ اصفهان نجف رفته و اهل سیر و سلوک

8- آیت الله کلباسی از شاگردان آیت الله بروجردی و بسیار محترم و فاضل

9- آیت الله میر محمد صادقی از شاگردان آیت الله سید علی نجف آبادی و هم بحث آیت الله فانی

از این جانب سه اثر به نام کشکولک و تعبیر خواب آسان و شناسنامه من چاپ شده این چهارمین اثر حقیر است. باید به یک نکته همه خوانندگان را توجه دهم و آن این که چون بنای حقیر بر کتاب نویسی نبوده است و فقط می خواستم یادگاری از خود بر جای گذارم، لذا بنا را بر اختصار و ایجاز و ساده نویسی گذاشته ام؛ از این رو از هر گونه نقص و کمبود، پیشاپیش عذر خواهی می کنم. از ذات حضرت حق خواهان قبول این مسوده و وجیزه ناقابل هستم. این مختصر دارای یک مقدمه و هشت منبر و چند حدیث و چند قصه کم تر شنیده شده و دو بحث قرآنی و مختصری از صفات انبیاء است.

تذکر: البته لازم به ذکر است شروحنی بر ابواب شرح لمعه (کتاب ارث و متاجر و دیات) و شرحی بر دعای شریف ابو حمزه نوشته ام که هنوز موفق به چاپ نشده ام.

حدود بیست سال است که در مدرسه علمیه جدّه کوچک که از مدارس قدیمی اصفهان است درس و بحث دارم و دروسی مثل فقه (عروه الوثقی) اصول (رسائل) و حدیث و بحث کلام شرح صحیفه سجادیه و کتاب معراج السعاده را مشغول هستم و علماء خطباء مُبرز اصفهان در این مجلس حاضر و مایه عزت حقیر شده اند.

از جمله افراد شاخص بحث و درس این جانب حضرات حجج الاسلام سید عبد الله میر علایی از اساتید حوزه و شیخ محمد ضیایی (امام جماعت مسجد شیش)، شیخ محسن ربانی (از خطباء خوراسگان)، شیخ علی رضا دارابی (امام جماعت مسجد بازار مسجد الصادق) و شیخ علی شریفی (امام جماعت مسجد حاج صدرا)، سید محمد باقر حسینی (روحانی کاروان حج عمره) سید سعید اعتمادی (امام جماعت مسجد اعظم سه پله) سید محمد شریفی (امام جماعت مسجد کازرونی)، سید جلال شریفیان (امام جماعت مسجد امام حسن عسگری) شیخ علیرضا تاکی (امام جماعت مسجد قمرینی هاشم)، شیخ علی اصغر حبیبی (امام جماعت مسجد الحیب)، شیخ محمد حسین جانثاریون (امام

جماعت مسجد حجتیه) شیخ حمید رضا یاری (امام جماعت مسجد امام حسین رهنان)، شیخ کریم کریمی (امام جماعت مسجد الرضا زینبیه) شیخ مظفری (مدرس)، شیخ حسین توکلی (امام جماعت مسجد شیخ) آقای قاسم زاده، آقای مصطفی یاری و شیخ صفر علی امیر خانی، سید محسن ابطحی و حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی حُر امام جماعت مسجد امام سجاد و آقای سید محمد موسوی و ... یاد کنیم از مرحوم حجت الاسلام ظفر و دوستان دیگر که اسامی آن ها الان به خاطر نیست حفظهم الله تعالی من جمیع الآفات و الأسقام.

در پایان از حضرت آیت الله حاج شیخ هادی نجفی از مدرسین حوزه علمیه اصفهان و جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر حاج سید احمد سجادی رئیس مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه و جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی آقا دیانی رئیس مؤسسه آلاء قدر دانی و تشکر می نمایم زیرا علت مهم چاپ این کتاب تشویق و ترغیب این سه عالم بود.

سَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ آيَدُهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

عَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوَالِدِينَا

اصفهان. سید جواد میر محمد صادقی

28 محرم الحرام 1444

ص: 13

منبر اول: خشوع

اشاره

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِ الْكَرِيمِ:

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ) (1) (آیا وقت آن نرسیده است که دل های شما با یاد خدا خاشع شود.)

نماز می خواند، روزه هم می گیرد؛ امام دلش با خدا نیست چشم و دل کور شده و گناه مانع اجابت دعا شده است هر چه از خدا قبر، قیامت و ... گفته می شود، هیچ خبری در دل ها نمی شود؛ اما اگر گفته شود قیمت دلار پایین آمده، قیمت سکه بالا رفت، قیمت زمین فلان جور شد، سرا سیمه و مضطرب می شود؛ چون حب دنیا در دل دارد مثل چنین فردی، مثل جهنم است. هر چه به او بدهند سیر نمی شود و دو مرتبه می گوید: (هَلْ مِنْ مَزِيدٍ)

(يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) (2)

در کتاب توحید صدوق آمده است ابو ذر از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: «ثروت مندان امت من در هلاکت هستند؛ مگر آن که از بالا و پایین و پیش و پس انفاق کنند.» مال، خوب است؛ در صورتی که قدرت انفاق داشته باشی و از راه حلال کسب کرده و انصاف را نصب العین خود قرار داده باشی.

امام صادق علیه السلام می فرماید: (مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَهَمُّهُ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ ، حَشْرَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا) (3) (کسی که روز کند و هم او دنیا باشد، یهودی یا نصرانی محشور می شود.)

روزی که قارون با تمام مال و قدرت ظاهر شد همه گفتند ای کاش ما هم مثل قارون بودیم. آرزوی ثروت هم قساوت می آورد؛ مگر آرزوی مالی که قصد مان از داشتن آن، کار خیر

ص: 15

1- حدید، 16

2- ق، 30

3- لئالی الاخبار

و انفاق برای خدا و کمک به دوستان خدا باشد. انسان باید آرزوی خوب بکند تا مغرور و حسود و دور از خدا نشود. نگاه کنید دوستان قارون چه گفتند. گفتند کاش ما هم مثل قارون بودیم.

(فَخَرَجَ عَلَيَّ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) (1)

در صورتی که دوستان امام حسین علیه السلام می گویند: (يَا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا) (2)

به طور کل حب دنیا و مال زیاد، خطراتش زیاد است. امام علی علیه السلام فرمودند: (كَثْرَةُ الْمَالِ مُبْطِلَةٌ لِلدِّينِ) و (كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ) (3) و (حُبُّ الْمَالِ يُوْهِنُ الدِّينَ وَ يُفْسِدُ الْيَقِينَ) . (4) خداوند همه را از شر نفس و حُب دنیا و شیطان حفظ کند. آمین

این قصه میان اهل منبر مشهور است و حتی اگر سند هم نداشته باشد، با فطرت و عقل عاقبت اندیش، استبعاد هم ندارد. فرد بزرگی به عابدی رسید و دید مشغول نماز است. پرسید: چند وقت است نماز می خوانی؟ گفت: «صد سال» آن بزرگ، شاید پیامبری بوده است.

گفت: «چرا برای خود سر پناهی درست نکرده ای؟» گفت: «پیامبری به من گفته است تو هفتصد سال عمر می کنی. دیدم این عمر کوتاه، چه ارزشی دارد که کاری غیر از عبادت کنم.» آن بزرگ گفت: «پس اگر در آخر الزمان بودی که عمر اکثر آن ها از 100 سال تجاوز نمی کند چه می کردی؟» گفت: «همه را به یک سجده تمام می کردم.»

درس عبرت از دنیا

عمرو لیث دومین حاکم صفاریان بود. بعد از برادرش یعقوب لیث به حکومت رسید و در جنگ با امیر احمد سامانی شکست خورد و اسیر شد. معروف است تعداد لشکر امیر سامانی کم تر از عمرو لیث بود عمرو لیث گفت اول امیر سامانی را شکست می دهیم، بعد غذا

ص: 16

1- قصص، 79

2- زیارت امام حسین علیه السلام مفاتیح الجنان

3- غرر الحکم، ص 376

4- عیون الحکم و المواعظ، ج 1، ص 231

می خوریم. اسب او اتفاقاً رم کرد و او را میان لشکر امیر سامانی بر زمین زد. او را اسیر کردند و در اسطبل‌ی جای دادند و برای او در ظرف مخصوص حیوانات در سطلی غذا آوردند. اول زیر بار نمی رفت غذا بخورد؛ اما گرسنگی که غالب شد، خواست ظرف را بردارد که دید سگی پوزه در داخل آن می کند: فریاد زد تا سگ عقب برود. سگ ترسید و دسته سطل به گردن سگ افتاد و فرار کرد. سطل را هم با خود برد دیدند. عمرو لیث می خندد. گفتند: چرا می خندی. گفت: عجب دارم که تا دیروز ده شتر بار آشپز خانه مرا حمل می کرد، امروز غذای من گردن سگی است و فرار می کند این است اعتبار دنیا تأمل کنیم. (1)

همان طور که در آغاز در آیه شریفه عرض شد، وقت خشوع رسیده است. باید چشم باز کرده و از وقایع اطراف و اتفاقات درس بگیریم و با استعانت از ذات خداوندی و با یاد او و نماز و عبادت و گریه از خوف خدا و گریه برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مصائب آن‌ها، خصوع و خشوع را در دل‌ها مضاعف کنیم. باید بدانیم اشک چشم علامت خشوع است.

مرحوم محدث قمی می فرماید: «هر گاه وارد حرم امام شادی و گریه کردی، علامت خشوع است و اذن دخول به حرم است.» قرآن شریف معنی خشوع را در آیه 34 سوره حج بیان و بشر‌المخبتین بیان می کند در واقع مُخبت همان خشوع کننده است. (وَبَشِّرِ الْمَخْبِتِينَ . الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ...)

متواضعان و خشوع کنندگان چهار صفت دارند: 1. با نام خدا دل‌شان خائف می‌شود. 2. در برابر مشکلات صابر هستند. 3. نماز بر پا می‌دارند. 4. اهل انفاق از روزی‌های‌شان می‌باشند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

روز عاشورا صدا زد ای قوم، شش ماهه گناه ندارد آب به او بدهید یا ندهید، او خواهد مرد. کسی جواب حسین را نداد، مگر حمله با تیر سه شعبه. (فَدْبِحْ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ) و تیر تمام گلو را پاره پاره کرد.

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ص: 17

1- اصل ماجرای جنگ در تاریخ کاملاً ثبت شده است؛ اما زندانی شدن در اسطبل را مرحوم آیت الله دست‌غیب نقل کرده اند

منبر دوم: توبه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِ الْكَرِيمِ:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ) (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (بابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ) (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: (لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذَّنْبِ الْإِسْتِغْفَارُ) (3) (برای هر دردی دواپی است و دواپی گناه استغفار است.)

این حدیث را ترمزی نقل کرده از اهل سنت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ الَّتِي الْجُمُعَةُ . . . كَفَّارَةٌ لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً) (نماز های پنج گانه و جمعه تا جمعه دیگر، موجب آمرزش گناهان اند، مادامی که مرتکب گناه کبیره نشوید.)

خداوند دوست دارد اگر کسی توبه می کند واقعی باشد، نه مثل کسی که در مقابل حضرت علی علیه السلام گفت استغفر الله و امام فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند.» آن مرد گفت: «من چه گفتم غیر از استغفار؟!» امام فرمودند استغفار کار بزرگان است و برای آن شش مرحله ذکر کردند: 1. پشیمانی از گذشته 2. تصمیم جدی برای خود داری از گناه. 3. برگرداندن همه حقوق مادی و معنوی، 4. جبران و تدارک اعمال واجب از دست رفته، 5. آب کردن تمام گوشت هایی که از حرام در بدن روییده است. 6. تحمل رنج و چشیدن سختی عبادت.

ص: 19

1- تحریم 8

2- بحرانی، الشهاب فی اللحم و الأداب، ص 18

3- ثواب الاعمال ص 365، سنن ترمزی، ج 1، ص 138

همان طور که لذت گناه را درک کرده بود. (1) خداوند در سوره زمر آیه 53 می فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) این آیه امید بخش است برای همه و باید از این غفران و رحمت بی حد خدا همه بهره ببریم.

یک نمونه عرض کنم: تائب حقیقی مرحوم رسول ترک است. صد سال قبل در تبریز به دنیا آمد. با این که خانواده ای مذهبی داشت لات بود. به تهران آمد و زود معروف شد به شرارت. شبی از شب ها در حالی که شراب خورده بود آمد در هیئت. مسول هیئت از بودنش اظهار ناراحتی کرد و از رسول ترک خواهش کرد از مجلس بیرون برود. رسول گفت دهانم را آب کشیده ام؛ اما رئیس هیئت قبول نکرد. رسول ترک هم خارج شد. فردا شب رئیس هیئت آمد پیش او و گفت لطفاً بیایید هیئت. رسول گفت: «چه شده است؟! تا ماجرا را نگویی نمی آیم.» رئیس هیئت گفت: «خواب دیدم کربلا هستم و خیمه های امام حسین سر پا شده و دشمن قصد تعرض دارد. دیدم سگی دور خیام حرم امام می چرخد و مانع آمدن دشمن می شود. خوب که نگاه کردم دیدم سر از آن شماست اما تن، تن سگ است.» این جا بود که رسول گریه کرد و گفت: «یعنی ابا عبد الله مرا به سگی و پاس داری حرمش قبول دارد؟!»

بعد از آن توبه کرد به طوری که از عبّاد زمان شد مروم آیت الله خز علی رحمه الله علیه (2) می گفت: من در تشییع جنازه او شرکت کردم.» رحمت الله علیه. این را توبه حقیقی می گویند که بعد از سال ها فساد، یک مرتبه 180 درجه عوض شود و دست از همه گناهان بشوید. خدا به همه این حال را بدهد.

توبه کار واجبی است که خداوند در قرآن با صیغه امر آن را بیان فرموده است (تُوبُوا) (توبه کنید) امر بر وجوب دلالت دارد. وقتی رئیس اداره به صورت آمرانه می گوید فلانی به

ص: 20

1- معراج السعادة، باب چهارم، مقام پنجم، نهج البلاغه حکمت 417

2- از علمای شورای نگهبان و حافظ کل قرآن شریف بود

دفتر من بیا اگر آن فرد روز بعد آمد تو بیخس می کنند که چرا اطاعت امر نکردی. اگر چه او آمده و امتثال (1) کرده است. این تأخیر مستوجب خشم است. بنابر این هر گاه انسان گناهی انجام می دهد فوراً باید توبه کند. در حدیث صحیحی آمده است «خوشا به حال کسی که در دنباله گناهِش توبه کند» یا «در قیامت خوشا به حال کسی که هر صفحهٔ اعمال او را ورق بزنند، در آخر هر صفحه توبه او ثبت شده باشد.» (2)

اصولاً عذر خواهی کار زشتی است؛ چون با عذر خواهی انسان خود را کوچک و حقیر می کند. اما از طرفی هم خطا و اشتباهی از ما صادر شد ادب و شرافت انسانی و دین و عقل دستور می دهد خود را بشکنی و عذر خواه باشی حتی اگر اشتباه سهوی هم باشد.

باید بگوییم ببخشید عذر می خواهم، اشتباه کردم غلط کردم و ... پس انسان عاقل باید سعی کند اشتباه نکند یا تا ممکن است از اشتباهاتش کم کند تا به ذلت عذر خواهی مبتلا نشود، حتی در مقابل خدای کریم.

باید بدانیم برای عذر خواهی کردن. شرافت انسانی و عقل آخرتی و روحیه بالای انسانی نیاز است عذر خواهی نکردن، خود گناهی عظیم و نا بخشودنی است و استحقاق توبیخ را چندین برابر می کند. در مقابل خداوند هیچ کس خود را کامل نمی بیند و خواسته یا ناخواسته، خطا و غفلت زیاد می کند. از این رو باید هر روز و هر ساعت ده ها بار استغفار کرد.

(اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ).

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

چه خوب است توبه به موقع باشد. تو این هم دو یا سه سال بعد توبه کردند، اما دیگر دیر شده بود. حسین شهید شده بود و اصحاب و عزیزانش روی زمین افتادند. اما خوشا به حال

ص: 21

1- امتثال یعنی اطاعت

2- تفسیر مقتنیات، ج 1، ص 89 طوبی لیمن وَ جَدَّ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ

جناب حُر که روز واقعه، روز عاشورا، روز حادثه خود را باز یافت. به سمت امام خود شتافت، اجازه گرفت و به میدان رفت. چه رشادتی از خود نشان داد وقتی زمین افتاد دید پسر فاطمه سر او را به دامن گرفته است. حضرت فرمودند: «همان طور که مادرت تو را حر نامید، حر و آزاده ای».

صلی اللہ علیک یا ابا عبد اللہ

ص: 22

منبر سوم: توسل

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِ الْكَرِيمِ:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (1) (ای مؤمنان از خدا بترسید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب و در راه خدا جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.)

لفظ وسیله عمومیت دارد و شامل هر آن چه می شود که با آن تقرب به خدا حاصل می شود. در لغت وسیله به معنای هر چیزی است که انسان را به دیگری نزدیک کند.

«الْوَسِيلَةُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ» (2) صاحب مقایس اللغة می گوید: «الْوَسِيلَةُ الرَّغْبَةُ وَالطَّلَبُ» (وسيله به معنای مطلق رغبت و طلب است.) در مفردات الفاظ قرآن آمده است: «الْوَسِيلَةُ التَّوَصُّلُ إِلَى الشَّيْءِ بِرَغْبَةٍ». (وسيله تقرب به چیزی با علاقه است.) پس وسیله شامل ایمان به خدا، جهاد، عبادت، شفاعت اولیاء عمل صالح و سوگند دادن خدا به مقام انبیاء و اولیاست. از آیاتی مثل آیه 64 سوره نساء (3) و 114 توبه (4) و

ص: 23

1- مائده، 35

2- لسان العرب

3- وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (و ما هیچ رسولی نفر ستادیم مگر برای این که مردم او را به خاطر این که از طرف ما است اطاعت کنند، و اگر نام بردگان بعد از آن خلاف کاری ها یعنی تحاکم نزد طاغوت و اعراض از رسول و سوگند دروغ از در توبه نزد تو آمده بودند و از خدا طلب آمرزش کرده بودند، و رسول برای شان طلب مغفرت کرده بود می دیدند که خدا توبه پذیر و مهربان است.)

4- وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به اقتضای وعده ای که به وی داده بود و چون برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزارى جست، آری، ابراهیم خدا ترس و برد بار بود.)

چه وسیله ای بهتر از چراغ هدایت و مصباح الهدی و چه وسیله ای بهتر از کشتی نجات، سفینه النجاة. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْحَسِينَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ)

همه ما در زندگی به حضرات معصومین علیهم السلام توسل کرده ایم. برای مثال چند نمونه را که به تجربه رسیده و حتمی است و یقین را زیاد می کند عرض می کنم شاید توجه دل ها به سوی خدا و اولیانش بیشتر شود.

یکی از دوستان می گفت در هواپیما بودم و در حال رفتن به زیارت امام رضای علیه السلام با خودم گفتم: «هر کسی به دیدن عزیزی می رود با خود هدیه می برد. من چه ببرم؟» دیدم 200 هزار تومان در جیب دارم. (2) گفتم این پول را در ضریح امام می اندازم. آمدم زیارت؛ ولی فراموش کردم پول را در ضریح بیندازم دم کفش داری یادم آمد. مردّد شده بودم برگردم یا عصر که آمدم این کار را انجام دهم. در همین حال بودم که دیدم پایم را روی دست خانمی گذاشته ام و او داد زد دستم دستم.

بسیار ناراحت شدم، با خودم گفتم خوب است از این خانم که قدری هم مُسن بود دل جویی کنم. رو به حرم مطهر کردم و گفتم آقا با اجازه شما پول را به این زن می دهم، تا پول را را دادم دیدم زن گریه می کند، عذر خواهی کردم گفتم قصدم جسارت نبود. گفت: «نه، امروز خواستگاری می رفتم برای پسرم اما حتی ریالی پول برای خرید شیرینی نداشتیم، آمده بودم از حضرت تقاضا کنم هنوز وارد حرم نشده پول گل و شیرینی و ... رسید.» (3)

آقای هستند پدر شهید و از علمای اصفهان به نام مداح الحسینی که حدوداً نود سال دارند

ص: 24

1- (قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) (گفتند: ای پدر برای گناهان ما آمرزش بخواه، که ما خطا کار بوده ایم)

2- این مبلغ قابل توجه بود

3- کشکولک (تألیف مؤلف)

و اخیراً به رحمت الهی رفته اند. می گفتند با زن و فرزندم سه نفری به خراسان رفتیم. در حسینیه اصفهانی ها اتاقی دو تخته به ما سه نفر داده بودند. از کثرت جمعیت هیچ جای خالی دیگری هم نبود، چون ایام نوروز بود من آمدم حرم عرض کردم: «آقا زندانی که نیاورده ام شما بخواهید تا منزلی فراخ برای ما حاصل شود.» ظهر آمدم مسجد ملا حیدر برای نماز یک نفر آن جا بعد از نماز گفت: «آقا شما روضه هم می خوانی؟ گفتیم: بله. گفت: «منزل ما نزدیک است برویم و توسلی داشته باشیم» رفتیم. گفت: «شب هم می آیی؟ گفتیم: بله. سؤال کرد: «کجا منزل گرفته اید؟ گفتیم اتاقی است در حسینیه. گفت: «چرا حسینیه؟ طبقه فوقانی ما خالی است. بروید اهل و عیال را بیاورید در همین خانه بمانید.» ده روز در خانهای مبلمان شده و بزرگ و با تجهیزات کامل ماندیم. وقتی هم می خواستیم برگردیم مبلغ خوبی هم به من دادند. در واقع در اثر توسل به امام هشتم علیه السلام اجاره که ندادم هیچ، مبلغی هم کاسب شدم. (1) البته این ها اتفاقات جزئی است، کارهای بزرگ را به چشم به هم زدنی اهل بیت علیهم السلام انجام می دهند. خوشا به حال کسی که به خدا و اولیای الهی اعتقاد داشته باشد.

مرحوم حاج آقا رضا هرندی (2) و واعظ اصفهانی، قضیه ای دارند معروف که نقل آن مفصل است. خلاصه آن این که این سید عالم، علیه بهایی ها منبر می رفت. یک روز عصر جمعه در مدرسه جدۀ بزرگ اصفهان (3) بودند که چند نفر بهایی می آیند و آقا را دعوت می کنند برای

اجرای عقد ایشان هم از همه جا بی خبر، همراه آن ها می رود. وارد خانه که می شود و در بسته می شود، تازه خبر دار می شود گرفتار شده است و قصد جان ایشان را دارند. به سید توهین های زیادی می کنند آقای هرندی که کار را تمام شده می بیند از آن ها برای خواندن دو

ص: 25

1- کشکولک (تألیف مؤلف)

2- مرحوم حاج آقا سید رضا هرندی، واعظ معروف اصفهان بود و قضایای متعددی دارد ایشان ثقه و مورد اعتماد علما و مردم اصفهان بود.

3- مدرسه جدۀ بزرگ، از مدارس علمیه اصفهان در بازار است

رکعت نماز مهلت می خواهد به ایشان مهلت نماز داده می شود. سید می گوید:

نماز توسل به امام زمان که تمام شد دیدم کسی در خانه را محکم می کوبد. به طوری که پشت در باز شد و آقایی با صدایی بلند داد می زد: «آقا سید بیاید» فردی را دم در مشاهده نکردم. من که در خانه را باز دیده بودم بی اختیار شدم و به سمت در فرار کردم و ناگهان خود را در مدرسه جده دیدم. آقا فرمودند: دیگر بی وقت جایی نروید. به خود آمدم هیچ کس نبود. درب مدرسه هم از داخل بسته بود. طولی نکشید که آن جوانان توبه کرده این است نتیجه توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

توسل نه بوی شرک می دهد و نه بر خلاف قرآن است، زیرا هیچ کس امام و پیامبر را مستقل و در مقابل خدا نمی داند علاوه بر این که علمای اهل سنت مثل آلوسی هم در تفسیرش بعد از بحث مفصل می گوید: «من مانعی در توسل به مقام پیامبر خدا نمی بینم چه در حال حیات چه پس از رحلت رسول خدا.» و حتی می گوید توسل به مقام غیر پیامبر نیز در پیش گاه خدا مانعی ندارد، به شرط این که او حقیقتاً نزد خدا صاحب مقام باشد.» حتی شافعی یکی از علمای اهل سنت می گوید: أَلُ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي، وَ هُمْ إِلَيْهِ وَسِيلَتِي ارجو بهم أَعْطَى غَدًا، بِيَدِ الْيَمِينِ صَحِيفَتِي (1)

مضمون شعر این است که خاندان پیامبر وسیله من هستند. آن ها وسیله تقرب من نزد خدا هستند. امیدوارم فردای قیامت، به سبب آن ها نامه اعمال من به دست راستم باشد.

در توسل به امام زمان یکی از علمای شهر، حجت الاسلام شیخ سعید شریف (2) می گفت: خاله ام هفده سال فلج بود. روزی او را آوردند به بیمارستان عیسی بن مریم اصفهان. خودم را به بیمارستان رساندم، دیدم گریه می کند که مرا به خانه ببرید نمی خواهم این جا میان

ص: 26

1- احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على اهل الرضا والضلال، ج 2، ص 525

2- از روحانیون اصفهان و روحانی حج و از منبری های معروف اصفهان هستند

مسیحیان جان دهم. (1) گفتم چاره ای نیست که فردا صبح خبر دادند حال خاله خوب شده است. گمانم این شد که از دنیا رفته است، وقتی آمدم دیدم روی تخت نشسته است و پا های فلج او حرکت می کند. گفتم: «چه شده است؟! خاله خوب شدی تو؟!» گفت: «دیشب به امام عصر توسل کردم که یا مرا شفا بده یا از این بیمارستان به خانه مراجعتم ده که امام با کرمش دعای اولم را قبول کرد.»

آقای شریف می گوید دست خاله ام را گرفتم چند قدمی راه بردم و همان سال با هم به مکه رفتیم. من نتوانستم حجر را ببوسم ولی ایشان حجر را بوسیده بود. از ایشان پرسیدم چگونه توانستید حجر الاسود را ببوسید؟ گفت: «آقایی که جلوی من راه می رفت گفت: شما دنبال من بیا. من هم بدون هیچ سختی حجر را بوسیدم و بعد آن آقا فرموده بود نماز طوافت را که پشت مقام نخواندی، برو و بخوان. کسی از این مطلب اطلاع نداشت که ایشان پشت حجر اسماعیل نماز خوانده بود و نماز در آن جا در حج واجب باطل است.»

تذکر: در واقع این آیه شریفه که در صدر بحث عرض شد (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) می رساند که برای رسیدن به فلاح چند کار باید صورت بگیرد: 1. تقوا که همان ترک گناه و انجام واجبات است (اتقوا...) 2. برای رسیدن به رستگاری باید دست به دامان تو سلات به اهل بیت و انجام واجباتی چون نماز و روزه و ... باشیم. (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) برای توضیح باید عرض کنم وسیله هر فعل و هر چیزی است که باعث تقرب به خداوند می شود و در آخر آیه می فرماید: علاوه بر تقوی که امر فردی است و علاوه بر تقرب به خدا که وسیله ای برای پیش برد کار است و بدون آن امکان رشد و رسیدن به هدف عالی غیر ممکن است جهاد هم لازم است.

ص: 27

1- این بیمارستان در زمان طاغوت متعلق به کلیسا بود و مسیحیان غالباً همه کاره بیمارستان بودند و زیر نظر انگلیس بود

جهاد بر 3 قسم است: 1. جهاد ابتدایی - که در واقع روح آن هم دفاع است، چون وقتی دشمن بر شما حمله کرد شما مجازید با آن ها جنگ کنید. آیه شریفه: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنِ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) (1) به کسانی که جنگ بر آن ها تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است و خداوند قادر به یاری آن ها است.

2. جهاد برای خاموش کردن فتنه آیه شریفه (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) شامل جهاد تبیین هم می شود. یعنی اگر فتنه ای ایجاد شد باید مجاهدت کنند اهل جهاد چه با اسلحه و چه با قلم و زبان. که اگر دست بردار شدند اهل فتنه آنها را رها سازید.

3. جهاد برای حمایت از مظلوم (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (2)

چرا در راه خدا جهاد نمی کنید و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک که (در مکه اسیر ظلم کفارند و) دائم می گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستم کارند بیرون آر و از جانب خود برای ما (بیچارگان) نگه دار و یاور فرست.

همه این ها، ایمان، تقوی توسل و جهاد با هم مایه رستگاری خواهد بود، آن چه از جهاد گفته شد و بیان شد همه این ها نماد جهاد اصغر است. (جهاد دفاعی - ابتدایی - جهاد علمی - فرهنگی - سیاسی - اقتصادی) و جهاد اکبر جهاد با نفس خبیث است که مهم تر و سخت تر است در واقع جهاد دو نوع بیش نداریم 1. جهاد اکبر و 2. جهاد اصغر.

ص: 28

1- سوره حج، آیه 39

2- سوره نساء، آیه 75

(الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

(أَقْرَبُكُمْ عَدَاً مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَآدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ) (1)

نزدیک ترین شما در فردای قیامت به من، راست گو ترین شما و ادا کننده ترین شما به امانت و وفا کننده ترین شما به عهد و خوش خلق ترین شماست.

1. صداقت

قیامت دشواری ها و سختی های خاص خود را دارد و این برای همگان است و هر چه در آن روز سخت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام و صالحان از لحاظ اعمال نزدیک تر باشیم آسایش ما بهتر و بیشتر خواهد بود.

اولین صفت که ما را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک می کند صداقت است. در روز اول که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواست مردم را به دین خدا دعوت کند گفت: «اگر من بگویم پشت کوه صفا دشمن خیمه زده است قبول می کنید؟ گفتند: «چون از تو جز راستی و صداقت نشنیده ایم قبول می کنیم.» یعنی همه او را صادق و امین می دانستند حتی انسان باید از دروغ مصلحتی پرهیز کند. امام علی علیه السلام فرمودند: (لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذْبَ هَوْلَةً وَجِدَّةً). کسی طعم ایمان را نمی چشد مگر این که دروغ را چه شوخی و چه جدی ترک کند. (2)

ص: 29

1- تحف العقول، جلد 1، ص 46

2- کافی شریف، ج 2، ص 340

مزن بی تأمل بگفتار دم *** نکو گوی، اگر دیر گویی چه غم

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (1)

(قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (2)

شخصی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: یا رسول الله گناه می کنم چه کنم ترک گناه کنم؟ حضرت فرمودند: «دروغ نگو» پس از مدتی که خواست شراب بخورد و گناهان دیگر انجام دهد با خود گفت: «قول داده ای دروغ را ترک کنی. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تو سوال کند شراب خورده ای، هم آبرویت می رود و هم تازیانه می خوری». از این رو کم دست از گناه کشید.

(الْكُذِبَ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ) و (الْكُذِبَ مِفْتَاحُ الذُّنُوبِ) (دروغ کلید همه بدی هاست). گاهی کلمه یا حرف بی جایی انسان را بی چاره می کند چه رسد که دروغ بگوید.

فردی عالمی را در خواب دید که درجات بسیار عالی دارد و در کمال رفاه است؛ اما ناگهان ماری آمد و زبانش را نیش زد و رفت. در عالم رویا از آن سؤال کرد: «این مار چه بود؟» گفت: «برای تحقیق نزد من آمدند با این که می دانستم خوب جوانی است، گفتم بد نیست از این رو ازدواج سر نگرفت. بعد از رحلت هر روز آن مار می آید و مرا نیش می زند.»

یعنی حتی کلام اگر دروغ هم نباشد و ایجاد زحمت کند برای افراد نتیجه اش گرفتاری است پناه بر خدا از کلام لغو و باطل چه رسد دروغ و غیبت.

2. ادای امانت

امام صادق علیه السلام از امام علی ابن ابی طالب علیهم السلام فرمودند: (لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سَجُودِهِ؛ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ) (3)

ص: 30

1- توبه، 119

2- مائده، 119

3- اصول کافی، ج 2، ص 105

امانت داری از صفات بسیار مهم انسان است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را امین می گفتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: (أَدَاءُ الْأَمَانَةِ أَلْيُّ الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ) (امانت را رد کن، چه به مؤمن و چه به فاجر)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند: (الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ)

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (1)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (لا إيمانَ لِمَنْ لَا أمانةَ لَهُ)

امانت اقسامی دارد: 1. امانت الهی: خداوند امانت خود را به انسان داده است.

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (2)

مهم ترین امانت، همان ولایت و اطاعت اوامر و نواهی الهی است. دست و پا و چشم همه امانت هستند؛ از این رو درباره همه آن ها سؤال خواهد شد.

2. امانت مردم: امام سجاد علیه السلام فرمودند: «اگر قاتل پدرم شمشیری را که با آن پدرم را به شهادت رساند نزد من امانت می گذاشت به صاحبش بر می گرداندم.» (3)

در تفاسیر قرآن آمده است جنگ خیبر زمانش طولانی شد. سپاه اسلام خسته شدند چند مرتبه هجوم به خیبر فایده ای نداشت روزی اصحاب دیدند چوپانی گله گوسفندی را به سمت سپاه اسلام آورد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: می خواهم مسلمان شوم. همه سربازان خوش حال شدند که آذوقه رسید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «گوسفندان از آن خودت است.»

گفت: «خیر از آن یهودیان خیبر است.» همه گمان کردند گوسفندان غنیمت است. رسول خدا فرمودند: «آن ها را به امانت گرفته ای؟» گفت: «بله» فرمودند: «برو امانت را رد کن و

ص: 31

1- نساء، 58

2- احزاب، 72

3- این روایت از امام باقر از قول پدر شان امام سجاد است در تحف العقول

خودت بیا. اولین وظیفه هر مسلمانی ادای امانت است.» به به! این حدیث فقط یک هفته تأمل می خواهد. هر مالی را تصرف نکن و بدان هدف وسیله را توجیه نمی کند.

3. وفای به عهد

(أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِكُمْ...)

خداوند در قرآن در آیه 177 بقره می فرماید خوبی شما این نیست که هنگام نماز به سمت مشرق و مغرب روی کنید (دو قبله مسلمانان)؛ بلکه نیکی این است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران الهی ایمان آورده و اموال خود را به یتیمان و خویشاوندان و اماندگان و سائلان انفاق کنید؛ نماز و زکات بدهید و به عهد خود وفادار باشید.

در داستان ها آمده است پادشاهی از قصر خود بیرون رفت و دید سربازی با لباس کم در سرمای شدید مشغول نگهبانی است. گفت: «سردت نیست؟ عرض کرد: «آری، اما لباس ندارم.» پادشاه وعده لباس گرم به او داد و داخل قصر شد و وعده خود را فراموش کرد. روز بعد، جنازه سرباز را پیدا کردند نوشته بود: «روی زمین، من با سرما و کم لباسی سازش کردم؛ اما وعده لباس گرم شما ای پادشاه مرا از پای در آورد.»

در حدیث و قرآن آمده است علامت مؤمن وفای به عهد است:

(الْمُؤْمِنَ إِذَا وَعَدَ ، وَفَا وَالْمُنَافِقُ إِذَا وَعَدَ اخْلُفَ)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ) (1)

(وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) (2)

به این حدیث زیبا توجه کنید:

روزی سه جوان چوپانی را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند و گفتند: «یا علی، چوپان پدر ما را

ص: 32

1- صف، 2

2- مریم، 54

کشته است او را قصاص کن حضرت پرسد: «چرا او را کشتی؟» گفت: «پدر این ها سنگی به شتر من زد و او را کشت. من همان سنگ را به او زدم و او از دنیا رفت.» امام علی علیه السلام فرمود: «باید بر تو حد جاری کنم.» گفت: یا علی، سه روز به من مهلت دهید. مالی دارم باید به دست برادرم برسانم وگرنه او در سختی معاش واقع می شود.» حضرت فرمود: آیا کسی هست که از او کفالت کند.» ابوذر گفت من. مرد رفت. غروب روز سوم شده بود و همه نگران که اگر آن مرد نیاید، ابوذر را حد می زنند یک مرتبه دیدند جوان چوپان با سرعت آمد و گفت: «یا علی، حاضرم» امام از او سؤال کرد: «علت آمدنت چه بود؟ می توانستی فرار کنی.» گفت: «ترسیدم بگویند وفای به عهد از بین مردم رفته است.»

حضرت از ابوذر سؤال کرد: «چرا کفالت او را کردی در حالی که او را نمی شناختی؟» گفت: «ترسیدم بگویند خیر رسانی و خوبی از میان مردم رفته است.» اولاد مقتول گفتند: «یا علی از آن مرد گذشتیم.» حضرت فرمود: «به چه دلیل؟» گفتند: «ترسیدیم بگویند عفو و بخشش از بین مردم رفته است.»

4. حسن خلق

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ) (من مبعوث شدم برای تمام کردن اخلاق). اسلام دین انسان ساز و اخلاق مدار است. اسلام با زور و تجاوز و اجحاف و بی عدالتی مخالف است و اگر قوانینی هم مثل حد و قصاص دارد برای رعایت همین هاست تا با بی عدالتی و ظلم و زور گویی و قلدرد مآبی قلدردان و قداره کشان مقابله کند. در اسلام جنگ نیست دفاع است به طور کلی اسلام مدافع قوانینی است که با فطرت بشر هم خوانی دارد.

به این حدیث توجه کنید:

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد سه نفر در فلان مکان نقشه قتل شما را می کشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چه کسی حاضر است شر این سه نفر را کم کند و آن ها را نزد من آورد؟» همه به هم نگاه کردند و گفتند: «مگر می شود با این سه جانور قلدرد طرف شد. حضرت علی علیه السلام اعلام آمادگی

کرد. حضرت رفت و مدت مأموریتش طولانی شد تا این که دیدند حضرت علی علیه السلام سه نفر را می آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این سه را به دین دعوت کنید یا تعهد بگیرید سوء قصدی به احدی از مسلمانان نکنند تا آزاد شوند، وگرنه بر آن ها حد جاری کنید. امام علی علیه السلام از اولی خواست مسلمان شود که شروع کرد به فحاشی و بغض خود را به خدا و رسولش اعلام کرد، حضرت هم او را هلاک کرد. دومی هم همین طور. نوبت به سومی رسید، حضرت علی علیه السلام او را نیز به اسلام دعوت کرد اما قبول نکرد وقتی می خواست حکم خدا را جاری کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا علی صبر کن، خداوند می فرماید او مرد سخاوتمندی است و بعضی از صفات نیک را دارا است. او را گردن نزن.» مرد عرب گفت: «مگر خدای محمد سخاوت را دوست می دارد؟!» گفتند: «خدا سخاوتمندان و افراد نیکو کار را دوست دارد. گفت: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) در واقع صفات حمیده خصوصاً سخاوت او را از عذاب آخرت و هلاکت دنیا نجات داد.

روایت شده است امام حسن علیه السلام را مردی از اهل شام دشنام داد. امام سکوت کرد سپس فرمود: «اگر مکانی برای خواب نداری، اگر غذا نخورده ای، اگر نیاز مالی داری، نزد من بیا. وقتی حضرت با این سکینه و آرامش و اخلاق زیبا با او صحبت کرد، مرد گفت: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (خدا خوب می داند رسالتش را در کجا قرار دهد) و مسلمان شد.

قول مولف

اشاره

مادری می گفت چهار سال است بچه هایم به من سر نزده اند. اگر هم گاهی بیایند چند دقیقه می مانند و می روند. رفتم نزد فرزندانش و از آنان پرسیدم چرا مادر را رها کرده اند. گفتند: آقا ما حرفی نداریم اما تا ما را می بیند گریه و نفرین می کند و بد و بی راه می گوید. هر چه دور باشیم از نفرین و ناله ایشان در امانیم. در واقع این مادر با وجود اخلاق بدش می خواست همه دور او جمع باشند در حالی که نمی دانست با کمی مهربانی و عفو حتی اگر حق با او باشد می تواند فرزندانش را دور خود جمع کند. امان از اخلاق بد خصوصاً زبان تند و تیز و نیش دار.

امیر المؤمنین علیه السلام هم در خصوص مؤمن می فرماید (بِشْرِهِ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ مُؤْمِنٌ) در صورت خود بشاش است و هم و غم و غصه اش در دلش است.

5. همراهی کردن با مردم در خوشی و ناخوشی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آن که به مردم نزدیک تر است روز قیامت به من نزدیک تر است. امام صادق علیه السلام آذوقه سال خود را مثل برنج و گندم و جو یک دفعه جمع می کردند که لازم نباشد هر روز به بازار بروند تا زمانی که در مدینه قحطی آمد. در آن زمان همه در جمع آرد جو و گندم و... حرص می ورزیدند.

اما امام صادق علیه السلام در منزل را باز کرده و فرمود آذوقه را بین مردم تقسیم کنید. غلامان گفتند: آقا همه در حال جمع اموال و اغذیه هستند شما چوب حراج زده اید؟ حضرت فرمود این که آذوقه را یک جا برای یک سال می خریدم در زمان وفور نعمت بود اما الان که قحطی آمده است روزانه آذوقه تهیه می کنیم مثل سایر مردم یعنی باید با غم خلق خدا و نداری آن ها شریک بود.

یکی از دوستان می گفت پزشک متخصص چشمی تا کنون 4 هزار چشم را رایگان عمل کرده است هر که از پل (پول) بگذرد خندان بود. شیخ انصاری در نجف زمانی که باران نیامد آب انبار خانه اش را در اختیار همسایگان قرار داد تا همه از آن بهرمنند شوند. زنده باد چنین روحیه و چنین طرز تفکری.

دوستی داشتم که باز نشسته شده بود روزی رفتم بیمارستان کاشانی اصفهان و به طور اتفاقی او را دیدم آمد. گفت: این جا چه می کنید؟ بعد از شنیدن حرف من گفت حاج آقا شما همین جا بنشینید. من کار ها را انجام می دهم. مدت کوتاهی گذشت کار تمام شد گفتم شما این جا کار می کنید؟ گفت خیر چون دیدم دیگر کاری از من بر نمی آید کنار درب بیمارستان می ایستم و به افراد غریب و معلول یا بی سواد کمک و آن ها را راهنمایی می کنم. همه کادر بیمارستان هم با من آشنا شده اند. شاید این عمل کوچکم ذخیره قیامتتم شود. خدا کند ما هم بیدار کار آخرت خود شویم و کاری برای آن روز سخت انجام دهیم.

(اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدَيْنَا)

و سلام علیکم

منبر پنجم : آرزوی جبرئیل

اشاره

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

(تَمَنَى جِبْرِئِيلُ أَنْ يَكُونَ مِنْ بَنِي آدَمَ لِسَبْعِ خِصَالٍ وَ هِيَ الصَّلَاةُ فِي الْجَمَاعَةِ وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَ الصُّلْحُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ وَ إِكْرَامُ الْيَتِيمِ وَ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ تَشْيِيعُ الْجَنَازَةِ وَ تُسْقَى الْمَاءَ فِي الْحَجِّ) (1) (جبرئیل آرزو می کند از بنی آدم باشد به سبب خصال هفت گانه نماز جماعت هم نشینی با عالمان اکرام یتیم اصلاح بین دو نفر عیادت مریض تشییع جنازه و آب رسانی به حجاج.)

1. نماز

نماز مهم ترین رکن دین و نشانه دین داری است. ده ها حدیث و آیه در این باره وجود دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نماز را رها نکند اگر چه گناहانی داشته باشد عاقبت موفق به توبه خواهد شد.»

قال الباقر (الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ) (2) نماز عمود دین است. «میزان الحکمه ج 6»

امام رضا (الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ) (3) نماز نزدیک کننده هر با تقوایی به خداوند است.

(الصلاة معراج المؤمن) نماز بالا برنده مومن است.

پدر آقای راشد (4) مرحوم تربتی که برای تبلیغ به روستایی می رفت در راه به قهوه خانه ای برای خوردن غذا و استراحت وارد شد. عده ای کم مایه آن جا شروع کردند به گفتن سخنان و انجام دادن حرکات بی ربط. پدر راشد می گوید: «دیدم نه توان مقابله با آن ها را دارم و نه حرف

ص: 37

1- مواظب العددیه آیت الله مشکینی، ص 195

2- میزان الحکمه، ج 6، بحار الانوار، ج 79، ص 218. قال الباقر، المحاسن ج 1، ص 45 و میزان الحکمه ج 6

3- وسائل الشیعه (باب صلاة) من لا یحضره التقیه، ج 1، ص 210 قال ابو الحسن الرضا علیه السلام و کافی ج 3

4- آقای راشد از وعاظ تهران و پدر شان هم از علماء و مبلغان مذهبی بوده است

می شنوند من هم اذان گفتم و نماز ظهر را شروع کردم. قهوه چي آمد و اقتدا کرد. نماز که تمام شد دیدم خبری از آن افراد شرور نیست». (1) ایشان می گوید با استناد به این آیه عمل کردم: (أَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ). (2)

نماز به خودی خود مهم و کفاره گناهان است اما اگر بتوان نماز را در مسجد خواند چه بهتر و اگر بشود به جماعت خواند نور علی نور است. جبرئیل می داند اگر تعداد نماز گذار در نماز جماعت از ده بگذرد دیگر غیر خود خدا کسی نمی تواند ثواب آن را شماره کند از این روی آرزوی او شرکت در نماز جماعت است. البته هر چه جمعیت زیاد تر امام جماعت عالم تر و از سادات و نماز گزار در صف اول باشد ارزش نماز هم زیاد تر است. جبرئیل که از ملائکه بزرگ خداوند است آرزو می کند که ایکاش انسان بودم نه برای جمع مال و مقام و زیور دنیا بلکه برای انجام دادن کار هایی که یکی از آن ها نماز است آن هم به صورت جماعت انسان ها می توانند از ملائکه برتر شوند و بالا تر روند.

اولین نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت جماعت بود همراه خدیجه سلام الله علیها و علی علیه السلام افعال و ضمائم در سوره حمد به صورت جمع است (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) یکی از علت های آن این است که امام جماعت از طرف مامومین قرائت می کند از این رو به صیغه مفرد نفرموده است اعبد و استعین و اهدنی بلکه همه جمع است. و الله العالم

2. هم نشینی با علما

دومین آرزوی شخصیتی مثل جبرئیل هم نشینی با عالم است. روایت شده است نگاه به در خانه عالم عبادت است.

توضیح: در واقع کسی که علم و اهمیت آن را می داند و احترام علم و عالم را نگاه دارد و این کار نوعی سپاس گذاری از علم و عالم است.

ص: 38

1- نقل از کتاب فضیلت های فراموش شده

2- عنکبوت، 45

(مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ) (1)

(الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ) (2) علما جانشینان انبیا هستند.

مجالست موثر است. بر اثر همراهی با عالم از گفتار او، از تانی او ادب او، سخاوت او، رفتار با فقرا همسایگان خانواده و... می آموزیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از میان حلقه عباد و علما گر چه هر دو خوبند من حلقه علم را انتخاب می کنم. خدا توفیق مجالست با علمای عامل را به همه بدهد. علما حافظ عقاید و دین و اخلاق ما هستند و با مجاهدت آن هاست که در طول تاریخ اسلام پویا و زنده مانده است.

3. اکرام یتیم

در قرآن 23 بار راجع به یتیم سفارش شده است. بعضی آیات بی اعتنایی به یتیم را علامت کفر و نفاق می شمارند (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ) (3) آیا دیدی آن را که روز قیامت را دروغ می پندارد؟ پس او کسی است که یتیم را از خود دور می کند.

در خصوص یتیم کلمه اکرام به کار برده شده است یعنی هر گونه کمک و محبتی باید کریمانه و بی منت باشد و از هر نظر حال یتیم در آن در نظر گرفته شود. اکرام از ماده کرم به معنای شرف و عزت است یتیم از لحاظ لغت از یتم گرفته شده است و به معنای فاقد پدر است. جمع آن ایتام و یتامی است و به کسی که قبل از بلوغ فاقد پدر شود اطلاق می شود. گر چه گاهی به کسی که مادرش را از دست داده باشد هم اطلاق می شود ولی احکام یتیم برای فاقد پدر است. علی الظاهر. والله العالم.

ص: 39

1- حضرت رسول، ارشاد القلوب ج 1

2- کلینی، کافی، ج 1

3- ماعون، 1 و 2

4. اصلاح بین افراد

خداوند، مقام، علم، آبرو، زبان خوب و نعمت های دیگر داده است. باید از این نعمت ها بهره مند شد چه خوب است با نعمت های الهی آبروی افراد را خریدن و اختلافات را به دوستی مبدل کردن. دو نفر که با هم قهر می کنند، شیطان بر آن ها مسلط می شود. اگر اصلاح شان کردید دشمنی خودتان را با شیطان اعلام کرده و نتایج خوب آن را از خداوند دریافت می کنید. بر عکس وای به حال کسی که نما می کند و بین دو گروه یا دو شخص را برهم بزند. چه عقوبت بدی در پیش دارد هم در دنیا هم در آخرت گرفتار می شود. آن قدر اصلاح بین مردم مهم است که امام به مفضل پول دادند فرمودند: (إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شَيْعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي) (1) (هر گاه دیدی دو نفر از دوستان ما نزاعی دارند، از مال من نزاع را خاموش کن.)

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْرَحُوا بَيْنَهُمَا مَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرِ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (2)

(و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آن ها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز آید، پس هر گاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آن ها را صلح دهید و همیشه (با هر دوست و دشمنی) عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست می دارد.

همانا مؤمنان با یک دیگر برادرند، پس میان برادران خود (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید)

ص: 40

1- توحید مفصل، ص 4؛ کلینی، کافی، ج 2

2- حجرات، 9 و 10

5. عیادت مریض

عیادت مریض آن قدر مهم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت فردی یهودی رفتند که حضرت را اذیت می کرد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «یک شب که مریض ناله کند، ثواب آن افضل از یک ماه عبادت است.» (1) ناله مریض تسبیح است و فریاد او لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است اما به شرط این که کفر نگوید و صبرش تمام نشود. الله العالم

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود کسی که به عیادت مریض برود خداوند هشتاد هزار ملک را مأمور می کند که تا روز قیامت برای او تسبیح و تهلیل و تقدیس گویند و برایش عبادت کنند. (2)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در عیادت سلمان فارسی فرمودند: در عیادت سلمان فارسی برای تو در بیماری توست خصلت است در حال بیماری به یاد خدا هستی در آن حال دعایت مستجاب و بیماری گناهان تو را پاک می کند. (3)

6. تشییع جنازه

مرحوم فیض می فرماید کسی که تشییع جنازه کند، از گناه پاک می شود، اگر در تشییع، یک طرف جنازه را روی شانه حمل کند، خداوند 25 گناه کبیره او را نادیده می گیرد و اگر چهار طرف تابوت را روی شانه قرار دهد مثل روزی می شود که از مادر متولد شده است. مومن در حیات احترام دارد و جنازه او هم نباید از احترام خالی باشد. (4)

آداب تشییع جنازه به این شرح است: 1. صاحب عزا وضع خود را تغییر دهد تا معلوم باشد عزا دار است 2. تند راه رفتن مکروه است. 4. خندیدن مکروه است. 4. تشییع کنندگان پشت جنازه

ص: 41

1- از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین بحار الانوار، ج 78، ص 178 خصال شیخ صدوق ص 171 جواهر الکلام، ج 274

2- بحار، ج 78، ص 217

3- خصال، شیخ صدوق، ص 171

4- مهجۀ البيضاء به این عمل تربیع گویند، جواهر الکلام، ج 4، ص 274

حرکت کنند 5. تابوت را روی شانه حمل کنند نه روی مرکب 6. در خصوص مرگ تفکر کنند و گمان کنند خود شان را تشییع می کنند .
دنبال جنازه بسم الله بگویند و صلوات بفرستند.

7. آب دادن به افراد محرم و حاجیان حرم الهی

البته آب دادن به تشنه، فقط به حج اختصاص ندارد، امام علی علیه السلام در جنگ صفین دیدند معاویه آب را تصاحب کرده است. با یک حمله آب را از دست او و لشگرش خارج کرد بعد فرمود بگذارید اسب ها و انسان ها از آب بهره مند شوند بستن آب به روی مردم، گرچه دشمن، نا جوان مردانه است.

(إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَقَى امْرَأَتَهُ الْمَاءَ اجْرَ)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر مرد به همسر خود آب بنوشاند اجر داده می شود. (1)

(عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَثُرَ ذُنُوبُكَ فَأَسْقِ الْمَاءَ عَلَى الْمَاءِ)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه گناهانت زیاد شد پشت سر هم آب به تشنگان بنوشان. (2)

امام حسین علیه السلام به لشگر حر که هزار نفر بودند و همه بی آب، آب داد. حتی فرمود: اسب ها را آرام آرام آب دهید تا بیمار نشوند و خود با دست خود به بعضی آب می داد. اما (لایوم کیومک یا ابا عبد الله) هر چه صدا زد لشکر جگرم از تشنگی می سوزد، آب ندادند؛ بلکه با سنگی به پیشانی ابی عبد الله زدند.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ص: 42

1- میزان الحکمه ج 5

2- کنز العمال، میزان الحکمه ج 5

منبر ششم: حرف زدن را از قرآن یاد بگیریم

اشاره

انسان برای حرف زدن مهربانی کردن، عفو کردن و ... باید مربی دیده باشد و اسوه داشته باشد؛ همان طور که سایر مهارت ها مثل رانندگی و مس گری و تیر اندازی استاد می خواهد.

مربی ما هم قرآن است و الگوی ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و علمای عامل هستند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام کودک بودند وقتی خواستند به پیر مردی وضو یاد دهند، تئاتر اجرا کردند. گفتند: ای پیر مرد بین کدام یک از ما بهتر وضو می گیریم. با وضوی عملی، در واقع، وضوی باطل او را گوش زد کردند. پیر مرد هم آن ها را بوسید و تشکر کرد.

وقتی اهل بیت علیهم السلام می خواستند بچه ها را معرفی کنند، آن ها را با کنیه و لقب صدا می زدند تا به آنان عزت دهند. از حرف های سخیف و زشت دوری می کردند و هرگز کلامی زشت به زبان نمی آوردند؛ حتی به دشمنان دشنام نمی دادند.

ما گاهی که می خواهیم با زن و بچه خودمان صحبت کنیم کار به دعوا و مشاجره می

کشد. زنی می گفت من با شوهرم چند کلمه بیشتر صحبت نمی کنم. صبح می گویم «صبحانه می خوری؟» ظهر می گویم «نهارت را آماده کرده ام.» صحبت ما از همین چند جمله فراتر نمی رود. چرا این گونه است؟ چون در سخن گفتن مهارت نداریم نمی دانیم از چه بایی وارد شویم. کلمات زیبا به کار نمی بریم و دائم در مقابل فرد جبهه می گیریم. اما قرآن که معلم خوبی است. می فرماید هر گاه خواستی سخنی بگویی آگاهانه باشد.»

1. از حرف های صد من یک غاز باید پرهیز کنیم

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (1) (تا علم نداری مطلبی به زبان جاری نکن؛ زیرا از گوش و چشم و دل سوال می شود.)

ص: 43

2. به حرفی که می زنی عمل کنیم

(لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) (1) (چرا چیزی می گوئید که خود عمل نمی کنید؟!)

(كَبِيرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (2) (بزرگ گناهی است عمل نکردن به گفتار.)

بنا به آن چه مشهور شده: مادری فرزندش را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت نصیحت کنید خرما کم تر بخورد. حضرت فرمود: فردا بیا. زن گفت: چرا الان نفرمودید؟! فرمود خودم رطب خورده بودم.

3. حرف باید مستدل و با ادله کامل باشد

گاهی انسان عزیزی را به کاری امر یا نهی می کند. اگر این امر یا نهی همراه با استدلال باشد، (أَوْقَعَ فِي النَّفُوسِ) خواهد بود یعنی در دل اثر کننده است. اصولاً بعضی از کارها همراه با خرافه است؛ از این رو انسان های فهیم، کم تر به آن توجه می کنند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) (ای مؤمنان، از عقاب خدا بپرهیزید و حرف حق و مستدل بزنید.)

4. سخن باید با نرمی و مهربانی باشد

وقتی دو نفر داد می زنند خدا می داند هیچ کدام متوجه حرف دیگری نمی شود؛ بلکه فقط صدای داد را می شنوند. در صورتی که اگر با آرامی سخن می گفتند به نتایج خوبی هم دست پیدا می کردند. خدا می فرماید حتی اگر با نفهم و ظالمی مثل فرعون سخن می گوئید، با آرامش و مهربانی با او سخن بگوئید، شاید متذکر یا خاشع شود.

(فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْسَنُ) (3)

ص: 44

1- صف، 2

2- صف، 3

3- طه، 44

5. سخن باید منصفانه باشد

اگر در سخن طرف فرد خاصی را گرفتی، این کلام بی اثر می شود.

(إِذَا قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ) (1)

هنگام سخن گفتن عدالت را رعایت کنید؛ حتی اگر در خصوص نزدیکان شما بوده باشد. در دعوی عروس و پسر طرف پسر و در دعوی دختر و داماد طرف دختر، و در دعوی فرزندان طرف فرزند بزرگ را بگیری همه باطل و خلاف قرآن است و این سخن شما اثر مثبت که ندارد، هیچ آثار منفی پیدا می کند. بنابر این باید عدالت و انصاف را لحاظ کرد؛ هر چند به ضرر خود انسان تمام شود.

6. سخن باید ساده و بی پرده و بی آرایش باشد

از به کار بردن کلمات قلمبه سلمبه و سخت باید پرهیز کرد. رتبه علم الهابه (فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا) (2) (با آنان سخن نرم بگو).

7. حرف و کلام باید رسا باشد

بعضی زیر زبانی حرف می زنند، بعضی صورت خود را بر می گردانند، از پشت سر حرف می زنند؛ یعنی سخن آن ها رسا نیست و طرف هم متوجه نمی شود این خود اسباب کدورت می شود که چرا من گفتم و تو جواب ندادی برای رفع این اشکال، سخن خود را بلیغ و رسا بگویند و متوجه بشوید طرف شما کلام شما را فهمیده است. خیلی اوقات فرد از داخل اتاق داد می زند بچه ها هم صدا می کنند و رادیو روشن است، بعد ایراد می گیرد چرا کسی جواب من را نمی دهد.

(وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا) (3) (با سخنی رسا که در دل ها شان بنشیند با آن ها

ص: 45

1- انعام 152

2- اسراء 28

3- نساء 63

قول بلیغ عذر طرف مقابل را از او می گیرد و نمی تواند بگوید نفهمیدم چه گفتی.

در قصه غدیر خم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با صوت بلند کلمات را می فرمود و بعدا اقرار می گرفت از هر چهار سمت ، آیا شما که در سمت راست بودید شنیدید، آیا شما که در سمت چپ بودید شنیدید؟ آیا شما که در پشت و جلوی من بودید شنیدید؟ این را قول بلیغ گویند که دیگر جای انکار نداشته باشد. اما باز هم دشمن غدیر را منکر شد پناه بر خدا از شر نفس.

8. سخن باید به دل بنشیند

زیبا سخن گفتن و کلام زیبا به کار بردن باعث می شود سخن به دل بنشیند.

(قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)

با مردم با الفاظ خوش باید سخن گفت کسی خوابی دید. معبران تعبیر کردند که شما داغ همه افراد خانواده را خواهی دید. خواب بیننده همه را تنبیه کرد و فرد دیگری را برای تعبیر آورد. معبر گفت عمر تان از همه افراد خانواده بیشتر خواهد بود خواب بیننده از او تشکر کرد. در ظاهر، هر دو کلام به یک معناست؛ اما تفاوت میان آن ها بسیار است.

9. افراد را با لقب و احترام کامل باید صدا کرد

در سخن گفتن با اشخاص، حتی اعضای کوچک خانواده آن ها را باید با لقب و احترام کامل صدا کنیم.

مثل آقای مهندس آقای دکتر، جناب، استاد، آیت الله، حجت الاسلام، مرد کریم، شوهر مهربان، همسر گرامی و پدر ارجمند و از الفاظ سبک پرهیز کنیم.

(وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) (1)

(وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ) (2)

حتی اگر پدرت تو را زد، بگو پدر، خداوند شما را مشمول رحمت خود قرار دهد. با پدر و

مادر باید بزرگوارانه سخن گفت. بعضی پدر و مادر شان را با اسم صدا می زنند. می گویند اسماعیل کجاست؟ یا بتول، غذا آماده شد؟ این جور سخن گفتن، آثار شومی دارد. حتی خانم ها شوهر خود را تا می شود، باید با اسم صدا نکنند تا حرمت و ابهت او برای اهل منزل حفظ شود و جایگاه پدر و شوهر بودنش از بین نرود. امروز، با کمال تأسف و تاثر حرمت ها در خانواده کم رنگ شده است.

10. باید حرف خوب عادت شود و باب گردد

(وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ) (1) (به گفتار خوش و طریق خدای ستوده هدایت شوند.)

(الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ)، یعنی سخنان زیبا و روح پرور و نشاط آور و لبریز از صفا.

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ)

چقدر با زبان رسا و بلیغ، خود را معرفی و خلائق را به دین خدا دعوت کردی؛ اما عوض آن که شما را اطاعت کنند، سنگ به پیشانی شما زدند.

(وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)

ص: 47

منبر هفتم: هیچ گاه از خدا غافل نشو

اشاره

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدَّةِ وَالْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ) (1)

اگر اهل معصیت هستیم یا غافل از بندگی و مشغول به دنیا، پل ارتباطی خودمان با خدا را خراب نکنیم و یک راه آشتی برای خودمان باقی بگذاریم. روایت شده است فردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از کسی شکایت کرد و بعضی از اعمال او را برای امام بیان کرد. امام صادق علیه السلام فرمود آرام باش. آن که تو از او ایراد می گیری نماز هم می خواند. دو مرتبه شکایت دیگری را آغاز و گناه دیگر او را به امام گوش زد کرد. امام فرمود البته آن مرد نماز هم می خواند هر چه گله می کرد. امام می فرمود آن شخص نماز می خواند. آن مرد به امام صادق علیه السلام گفت: هر چه می گویم، شما می فرمایید نماز هم می خواند. امام فرمود هر که این ریسمان و حبل را پاره نکند، اگر چه گناہانی داشته باشد، سر انجام به برکت همین عمل، (نماز) موفق به توبه می شود.

در کشکول شیخ بهایی، در صفحه 46 چنین آمده است

دزدان به قافله ای حمله کردند و همه چیز را بردند و بعد، مشغول جشن شده و ناهار آماده نمودند و به خوردن غذا پرداختند. دیدم یکی از دزدان چیزی نمی خورد. گفتم چرا غذا نمی خوری؟ گفت: روزه ام. شاید بخوادم با خدا آشتی کنم، راه برگشت را نباید خراب کرد. سال بعد او را در طواف خانه خدا دیدم. گفت: روزه باعث شد توبه کنم.

باید مواظب باشیم پل ها را برای برگشت خراب نکنیم. گاهی دانسته یا نادانسته از خدا غافل می شویم و خودمان را و زرنگی خودمان را تکیه گاه قرار می دهیم؛ در حالی که همه

ص: 49

چیز از آن خداست. غفلت، نوعی شرک است و باید هر شخصی، خودش را محک بزند و در صد اعتماد و توکل و ایمان خود را بفهمد و در صدد رفع نواقص خودش بر آید.

به این داستان ها توجه کنید

از کاسبی سوال شد چرا در این محله دور افتاده کاسبی می کنی؟ گفت: وقتی ملک مرگ مرا هر کجا باشم و در هر سوراخی پنهان باشم پیدا می کند، آیا ملک رزق نمی تواند!؟

مرد فقیری خواستگار دختری شد. فقر از خصوصیات آن مرد زاهد بود. چون تقاضای خود را مطرح کرد پدر دختر گفت: دخترم طاقت فقر ندارد و جواب منفی به آن مرد داد. مدتی گذشت. خواستگار دوم آمد. او مردی ثروتمند؛ اما بسیار بد اخلاقی بود. پدر دختر او را قبول کرد و گفت: ان شاء الله خدا کمک می کند، اخلاق و ایمانش هم خوب می شود. دخترک گفت: پدر خدای هدایت گر با خدای رزاق متفاوت است؟

این ها به سبب اعتماد نداشتن به خدا و شرک خفی ما به خدای لایزال است.

کسی از علامه طباطبایی سوال کرد من عجولم، چه کنم؟ آقا فرمودند

مهربان باش؛ یعنی صفتی از صفات خدا را در خودت زنده کن که خدا رحمان است و رحیم است. (1) الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ تَأْتِي مِنَ اللَّهِ)
1 عجله از شیطان است و صبر از خدا.

امام علی علیه السلام فرمود: (مِنْ كَمَالِ الْحِلْمِ تَأْخِيرُ الْعُقُوبَةِ) 2 (کمال حلم و صبر، تاخیر عقوبت است.) حلم علامت مهربانی است؛ از این رو عقوبت را تاخیر باید انداخت.

با چه کسانی مراوده کنیم؟

توجه به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از راه های توجه به خداوند است. روایت شده است با افرادی رفاقت کن که تو را به یاد خدا بیندازند.

حضرت عیسی علیه السلام در جواب حواریون که از او سوال کردند با چه کسی مراوده کنیم،

ص: 50

1- میزان الحکمه، ج 7، ص 348

2- میزان الحکمه، ج 7، غرر الحکم، ج 1، ص 538

فرمود: (مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهَ زُؤَيْتُهُ) (1) کسی که نگاه به او، شما را به یاد خدا بیندازد.

(قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِينَ تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ وَتَقَرَّبُوا إِلَيْهِ قَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ بِمَاذَا تَتَحَبَّبُ إِلَى اللَّهِ وَتَتَقَرَّبُ قَالَ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَالتَّمَسُّوْا ذَا اللَّهَ بِسَخَطِهِمْ قَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ فَمَنْ نُجَالِسُ إِذَا قَالَ مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهَ زُؤَيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ)

امام صادق علیه السلام فرمود (النَّظَرُ فِي وُجُوهِ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ) (2) چون عالم ما را از خود به خدا دعوت می کند.

(وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ) با کسی هم نشین شو که کلام او علم تو را زیاد کند اعمالش، تو را به عمل آخرتی ترغیب کند؛

یعنی با دیدن او و اعمالش، تو هم میل به کارهای آخرتی پیدا کنی

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین مدنی پدر شهید از وعاظ با اخلاص اصفهان و صاحب چند کتاب ادبی هستند، می گفتند:

چون محله ما نزدیک به محله ارامنه بود. از آیت الله طاهری، امام جمعه سابق اصفهان، خواستم یک روز را معین کنند تا به اتفاق به کلیسا برویم و ادب همسایگی را به جا آوریم. ایشان هم قبول کردند به کلیسا رفتیم. اسقف تقاضا کرد کمی صحبت کنیم. من به آیت الله طاهری گفتم شما شما چند جمله اضافه کنید. ایشان هم بلافاصله گفت: قال عيسى بن مريم عليهما السلام حديث مذكور را تلاوت کرد که همگان از آن استقبال کردند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: (طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوْلَاتِنَا وَ التَّوَاتُؤِ مِنْ أَعْدَائِنَا) . (خوشا به حال شیعیان ما، کسانی که در زمان غیبت (امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ما از طریق محبت به ما، تمسک می جویند و در دوستی ما ثابت قدم هستند و از دشمنان ما بی زاری می جویند.)

ص: 51

1- تحف العقول، ص 44

2- بحار الانوار، ج 71، ص 73 و 278

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابُ الْحَوَائِجِ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ

حال که نام امام کاظم علیه السلام آمد عرض کنم چهار غلام سیاه، بدنی را روی نردبان سه پله غریبانه تشییع می کردند. مردم می گفتند این بدن کدام مظلوم است. ناگاه یکی از غلامان

جنازه را معرفی کرد و گفت: «بدانید این بدن امام شیعیان است. این بدن موسی بن جعفر است» « هَذَا نَعَشُ أَمَامِ الرَّافِضَةِ . هَذَا نَعَشُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ »

(وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)

ص: 52

منبر هشتم: فاطمه الگوی زنان

تولد حضرت زهرا سلام الله عليها

در زمان ولادت این بانو بین مورخین، اختلاف زیاد است و این خود دلیل مظلومیت تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. در کتاب الاصابه آمده یک سال بعد از بعثت، فاطمه به دنیا آمده

است، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم 41 سال داشته اند. علامه سید محسن امین تولد ایشان را 20 جمادی سال دوم بعثت، در مکه می داند. بعضی مثل صاحب کشف الغمه پنج سال بعد از بعثت، یعنی سه سال بعد از معراج و بعضی از عامه، پنج سال قبل از بعثت اعلام کرده اند که این قول حتماً خطاست. اما قول مشهور در تولد حضرت زهرا سلام الله عليها 20 جمادی الثانی سال دوم بعثت در مکه است.

شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها

در شهادت این بانو نیز اختلاف است. بعضی در 18 سالگی و بعضی در 22 سالگی و بعضی در 28 سالگی می دانند. در فاصله حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت زهرا سلام الله عليها نیز اختلاف است. برخی 40 روز گفته اند، مثل ابن شهر آشوب. برخی 45 روز و برخی 75 روز و برخی 90 روز هم گفته اند. اما قول مشهور در شهادت حضرت، سوم جمادی الاولی سال یازدهم هجرت، طبق روایتی از امام صادق علیه السلام است. البته قول 13 جمادی الاولی از نظر شواهد و قراین، به واقع نزدیک تر است. الله اعلم.

از نظر علم بی همتاست؛ همان طور که از خطبه های حضرت، مقام علمی آن بانو معلوم می شود. در کتاب الاصابه، در حدیث معتبری از عایشه نقل می شود: «من هرگز کسی را مثل فاطمه در علم و فضیلت ندیدم، مگر رسول خدا.» را از نظر عصمت نیز امام زین العابدین علیه السلام از جدش، امام علی علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند (إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاكِ وَيَعْضِبُ

لِعَضْبِكَ» وقتی این جمله صحیح است که فاطمه جز رضای خدا نگوید و نشنود و حسادت و کینه و صفات بد در او نباشد. آیه تطهیر دلیل بر این مدعاست: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (1) (إِنَّمَا) از ادات حصر و به معنای همیشگی بودن چیزی، در گذشته و حال و آینده است.

سیوطی، از علمای اهل سنت در تفسیر دُرِّ عَلَيْهِمَا السَّلَام المنثور نقل کرده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وقت هر نماز، به در خانه علی و زهرا می رفت و در پنج وقت صدا می زد: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ) سپس آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...) را قرائت می کردند. ابن خالویه از نافع نقل کرده است هجده ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این عمل را انجام می داد. ترمزی در سنن و حاکم در مستدرک نقل کرده اند ام سلمه گفته است: «این آیه در خانه من بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین را حاضر کرد و فرمود: (هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِ)

زندگی شخصی حضرت زهرا سلام الله علیها

وی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همسر علی بن ابی طالب علیهما السلام و مادر امام حسن و امام حسین علیهما السلام و زینب سلام الله علیها است. (2) در اکثر غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهرا سلام الله علیها این با صِدْعِ سِنِ حضور داشته و به بیماران و مجروحان و خصوصاً به پانسمان زخم صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول بودند. هم چنین در جنگ احد و احزاب برای پدرش غذا تهیه می کرد. فاطمه زهرا سلام الله علیها بسیار مهربان با وقار، بی آرایش و اهل انفاق بودند. سائل را رد نمی کردند. شب زفاف، لباس نورا به سائل داد و خود با همان لباس ساده قبل به خانه علی علیه السلام رفت می فرمود: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) (3) در حلیة الاولیاء روایتی است که حضرت زهرا سلام الله علیها لباس کافی در خانه نداشت تا خود

ص: 54

1- احزاب، 33

2- زینب کبری و زینب صغری یعنی ام کلثوم و بنا بر قول مشهور ام کلثوم در زمان حضرت علی علیه السلام از دنیا رفت و امام حسن و امام حسین علیهما السلام او را تشییع کردند

3- آل عمران، آیه 92

را از نامحرم بپوشاند؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را هنگام آمدن میهمانان برای عیادت، به او داد.

تذکر: اهل بیت علیهم السلام مثل حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام و دیگران هرگز فقیر نبوده اند؛ زیرا فقر علامت ضعف است. اما اهل اتفاق بوده و اهل جمع مال نبوده اند. پس قنات ها و چاه ها و مزارعی را وقف کردند و بندگان را می خریدند و آزاد می کردند و هر سانی به در خانه آن ها رجوع می کرد دست خالی بر نمی گشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (فاطمة بَصْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ قُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْ وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ.) (1)

اسامی حضرت زهرا سلام الله علیها عبارت است از: زهرا، فاطمه، صدیقه، راضیه، مرضیه، طاهره، مبارکه، محدثه.... زهرا یعنی درخشنده. او چنان بود که چون در محراب عبادت می ایستاد، برای اهل آسمان ها پرتو افکن می شد، همان طور که نور ستارگان برای اهل زمین، فاطمه را فاطمه نامیدند؛ چون بین دوستان و محبان، با آتش جهنم فاصله می اندازد. مبارکه، یعنی کثیر الانتفاع. مهم ترین خصوصیت زهرا اطهر سلام الله علیها محدثه بودن ایشان بود که تا 75 یا 90 روز بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل بر او نازل می شود و برای ایشان حدیث می گفت.

از خصوصیات حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان است.

وقتی این آیه نازل شد که (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) (2) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیگر کسی با اسم صدا نمی زد و همه ایشان را با لفظ رسول الله خطاب می کردند، حتی حضرت زهرا سلام الله علیها روزی حضرت زهرا سلام الله علیها پدرش را دو مرتبه با لفظ یا رسول الله صدا زد؛ اما جوابی نشنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (أَتَهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَ لَا فِي أَهْلِكَ وَ لَا نَسَلِكَ أَنْتِ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ قَوْلِي (يَا أَبَتِ !) فَإِنَّهَا أَحْيَا لِلْقَلْبِ وَ أَرْضَى لِلرَّبِّ) (3) (این آیه درباره تو و اولاد تو و نسل تو نازل نشده است. من از تو و تو از منی. مثل تویی به من

ص: 55

1- مروج البحرين، شیخ مفید، امالی، ص 260

2- نور، 63

3- ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 320

بگوید پدر، با این کلمه قلب زنده می شود و رضایت خدا را همراه دارد.)

در حدیث دیگری حضرت فرمود: (أَنْ أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ) (1)

حدیث معروفی از حضرت زهرا سلام الله علیها وارد شده فرمود: (حَبَبٌ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ النَّظَرُ فِيَّ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) من از دنیای شما سه چیز آن را دوست دارم یکی خواندن قرآن و یکی نگاه به پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و یکی انفاق در راه خدا.

توضیح: در حدیث آمده در اصول کافی باب قرائت قرآن امام صادق علیه السلام فرمود: قرائت قرآن از روی مصحف تخفیف عذاب می دهد برای پدر و مادر حتی اگر آن ها کافر باشند. (اهمیت قرآن را ملاحظه کنید.) در حالات مرحوم شکوهنده (2) آمده در ماه مبارک رمضان 40 ختم قرآن می کرد. باز در حدیث آمده مؤمن علامت دارد و علامت آن روزی 50 آیه قرآن خواندن است.

دوم نگاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به انسان آرامش و ایمان راهدیه می دهد وقتی نگاه به عالم ثواب داشته باشد ببین نگاه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدینه العلم و اول مسلمان عالم چه فضیلتی دارد.

سوم انفاق، از امور محبوب حضرت زهرا علیها السلام است. در جلد 43 بحار آمده روزی مردی آمد خدمت پیامبر صدا زد من گرسنه و برهنه ام و برای برگشت به وطن محتاج به توشه راه هستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کیست که حاجت او را روا کند کسی جواب نداد.

فرمود: او را به خانه دخترم راهنمایی کنید وقتی آمد حضرت زهرا گردن بندی که به گردن داشت را به او داد و در حق مرد سائل دعا کرد مرد آمد خدمت پیامبر و ماجرا را بازگو کرد در همین هنگام عمار فرمود: ای مرد عرب گردن بند را چند؟ گفت: به اندازه ای که حاجتم را روا

ص: 56

1- کلینی کافی کنز العمال. ج 6، ص 219 از اهل سنت عوالم العلوم، ج 11، ص 1167، بحار الانوار، ج 43، ص 44

2- مرحوم، شکوهنده پدر شهید و استاد قرائت قرآن و از آموزگاران استان اصفهان بود و داور سطح عالی قرآن کشور

کند. گفت من 20 دینار و 200 درهم بابت آن به تو می دهم. خوراک تو نیز به عهده من خواهد بود و بعد از ادای تعهدات گردن بند را معطر نموده و به دست غلامش داد و گفت تو را و گردن بند را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخشیدم. پیامبر هم عبد و گردن بند را به حضرت زهرا سلام الله علیها بخشیدند. حضرت زهرا سلام الله علیها هم لطف کرده عبد را آزاد نمود و گردن بند را پس گرفت دیدند عبد دارد می خندد و می گوید عجب گردن بند پر برکتی هم شکم فقیر را سیر نمود و هم برهنه ای را پوشاند و هم عبدی را آزاد نمود.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ أَيْبَهَا وَيَا حَلِيلَتِ عَلِيِّ أَبِي طَالِبٍ وَيَا امَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

سلام بر آن بانوی مظلوم وقتی بین درب و دیوار قرار گرفت صدا زد (يَا فِصَّةُ! خُذِيْنِي فَقَدْ قُتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي) به خدا محسن مرا کشتند فضا من را دریاب.

چقدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سفارش شما را کرد و فرمود: (مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ أَعْصَبَهَا فَقَدْ أَعْصَبْتَنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي) . یا رسول الله، جای شما خالی بینید با دختر شما چه کردند، آن وقتی که در خانه حضرت زهرا سلام الله علیها را آتش زدند.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

قصه های کم تر شنیده شده

اثر صدقه

در تفسیر برهان آمده است:

کسی به امام رضا علیه السلام عرض کرد سه فرزندم فوت شده اند. اینک فرزندی دارم که می خواهم باقی بماند فرمود: «برای او صدقه بده و به فرزندت دستور بده با دست خود، مشتی صدقه دهد. زیرا آن چه به نیت خدا باشد کم آن هم زیاد است. «خدا فرموده است از گردنه عقبه نگذرد، جز آن که بنده آزاد کند یا در روز گرسنگی یتیمی از خویشان یا خاک نشینی را غذا دهد. خدا می دانست هر کسی قادر نیست عبد آزاد کند؛ پس خوراندن را به عنوان صدقه مانند آزادی عبد قرار داد.» (1)

شیرینی انفاق

داوود رقی از طرف همسرش مقداری حلوا برای امام صادق علیه السلام آورد. در حالی که امام مشغول خوردن بودند. لقمه می گرفت و به اصحاب خود می داد و می فرمود: «هر که لقمه شیرینی و گوارایی به کسی دهد خداوند تلخی روز قیامت را از او دور می کند.» (2)

پاداش احسان و صلاح میان مسلمانان

ابو حنیفه و دامادش بر سر ارث دعوا می کردند. مفضل بن عمر کوفی، از شاگردان امام صادق علیه السلام نزاع را دید و وارد دعوا شد و چهار صد درهم آورد و بین آن ها را صلح داد. فرمود: «امام صادق علیه السلام به من پول داده است که اگر دو مسلمان نزاع کنند بین آن ها صلح ایجاد کنم.» (3)

ص: 59

1- سید علی اکبر، صداقت پانصد داستان، ج 3، ص 54

2- علی اکبر صداقت، یک صد موضوع و پانصد داستان، لئالی الاخبار، ص 265

3- محمد باقر مجلسی، منتهی الامال، ج 2، ص 246

فضیل عیاض می گوید: فقیری طنابی را که همسر او بافته بود فروخت تا قوتی حاصل کند برای نجات از گرسنگی. دید دو نفر بر سر یک درهم دعوا می کنند. آن ها را صلح داد. به خانه آمد و لباس کهنه ای برای فروش برد. چون فروش نرفت، آن را با یک ماهی عوض کرد. در شکم ماهی، جواهر پیدا کرد و فروخت در همان لحظه سائلی در رازد. مقداری از پول به او داد که ناگهان صدایی شنید: «من فرستاده خدا هستم. خواستم بدانید این پاداش احسان و صلح میان دو نفر است.» (1)

موعظه زنا کار

امام صادق علیه السلام فرمود:

جوانی به عیسی علیه السلام عرض کرد: «من زنا کرده ام مرا پاک کن.» حضرت عیسی علیه السلام دستور رجم داد. جوان گفت: «هر کس می خواهد مرا رجم کند، باید خود حدی به گردن نداشته باشد.» همه رفتند مگر عیسی و یحیی. یحیی گفت: «جوان مرا موعظه کن.» گفت: «نفس را با هوا و میلش تنها نگذار.» (2) گفت: «اضافه کن» گفت: «گناه کار را سرزنش مکن» گفت: «اضافه کن» گفت: «غضب مکن».

نتیجه احسان

غلام یکی از خلفای عباسی مریض شد و معالجه اطبا مؤثر نبود یکی از اطبا گفت: «بیماری او روحی است باید تنها با او سخن کنم.» از او سؤال کرد. غلام گفت: «خلیفه را سم دادم تا کشته شود؛ ولی او فهمید. عوض این که مرا تأدیب کند احسان زیاد تری نمود و من از شدت شرم دارم. هلاک می شوم.» (3) وای به حال انسان از روزی که بفهمد خدایش همیشه با او بوده و گناهایش را به رو نمی آورده و حلم می کرده است.

ص: 60

1- سید علی اکبر، صداقت 500 داستان ج 1، ص 56

2- کشف الغمه، عوالی

3- قلب سلیم آیت الله دستغیب

سلطان محمود غزنوی غلامی داشت به نام ایاز که محبوب سلطان و محسود دیگران بود. ایاد اتاقی داشت که هر روز به آن جاسر می زد و ساعتی در آن تنها بود. حسودان پیش سلطان سعایت کردند که او اموالی را پنهانی می دزدد و به اتاقش می برد. شاه دستور بازرسی اتاق را داد. غیر از لباسی کهنه و کفشی پاره چیزی نبود. سؤال کردند قصه چیست؟ ایاز گفت: «هر روز می آیم و به خود می گویم تو این بودی و سلطان تو را عزت داد.» (1) ببینید غلامی با مولا، آن هم مولای گناهکار و خائن این طور عمل می کند. آیا صحیح است ما از خودمان و الطاف خدایمان این گونه غافل باشیم؟ مواظب باشیم غرور ما را نگیرد.

در توسل به امام حسین علیه السلام

محدث بزرگ، مرحوم عراقی، نقل می کند در کربلا شخص صالحی بود به نام ملا عبد الحسین. مدّتی بود مجاور حرم امام حسین بود. گفتم: «از امور عجیبه برایم بگو.» گفت: در خوانسار بودم قصد مجاورت کردم. دو الاغ خریدم و زن و بچه ام را سوار نموده به قصد مجاورت امام حسین علیه السلام حرکت کردم. ملا جعفر که بزرگ ده بود، مرا منع کرد و گفت این خط و این نشان، آن ها را به کشتن می دهی. خلاصه من راهی شدم و به لطف خدا سالم به کربلا رسیدیم. چند سال بعد کاروانی به همراهی ملا جعفر به کربلا آمد. گفتم آن ها را میهمانی کنم تا ملا جعفر بداند خط و نشان او بر من راست نیامد. همین که سفره را انداختیم فرزندم حسن از بالای پشت بام به زمین افتاد. جریان عکس شد. من همان طور با پای برهنه وارد حرم شدم و

هر چه مردم مرا نصیحت می کردند (حسن مرده است) گوش نمی دادم. مردم رفتند تا جنازه را غسل دهند، ناگهان دیدم حسن با جماعت دارد وارد حرم می شود. زمین را بوسیدم جریان را جويا شدم گفتند بچه را غسل می دادیم، ناگهان دیدیم پرده های بینی او حرکت می کند نشست و عطسه کرد. (2)

ص: 61

1- قلب سلیم آیت الله دستغیب، ص 108

2- همان، ص 127

مرحوم آیت الله مولوی قند هاری در مشهد مقدس ساکن بود و قصه های عجیبی نقل می کرد. ایشان می فرمود: من 24 ساله بودم که معجزه ای در کربلا دیدم شخصی بود در کربلا از تجار او از علاقه مندان به اهل بیت علیهم السلام بود و با فردی که سنی ناصبی و اهل مکه بود اما عقاید خود را بر ملا نمی کرد معامله کرد. زمانی که کربلایی به حج مشرف شد. در برگشت از حج مرد مکی به کربلایی اجازه نداد زود به عراق برگردد. گفت باید مدتی میهمان او باشد. در شبی از شب ها میهمانی ترتیب داد و افرادی را آورد مسلح و گفت: «کربلایی، بگو چه می گفتمی راجع به خلفا. این ها نیز از ما هستند.» کربلایی که متوجه خطر شد، تقیه کرد و گفت: «من آن ها را دوست دارم و...» اما مرد مکی گفت: «دیگر دیر شده است. بگویی یا نگویی امشب تو را می کشیم.» مرد کربلایی برای خواندن دو رکعت نماز فرصت خواست و به امام حسین علیه السلام متوسل شد. آقای مولوی می فرمود: من با چشم خودم دیدم ناگهان مثل سنگی که به پشت بام خانه بیفتد این مرد وارد خانه و حیات من شد. وقتی به هوش آمد، جریان را نقل کرد.» (1)

دوری از هوای نفس

شیخ بهائی برای دعوت از مقدس اردبیلی به عراق رفت. چون او را در منزل نیافت. به محل درس آمد طلاب با دیدن مرد تازه وارد خصوصاً با لباس معمولی و قیافه زاهدانه فکر کردند از گدایان است؛ از این رو به او توجه نکرده و حتی مانع ورود او به محل درس شدند. مقدس این منظره را دید و درس را شروع کرد که ناگهان کسی اشکالی پرسید. مقدس در جواب سکوت کرد همه دیدند تازه وارد اشکال را طرح کرده است فهمیدند اهل فضل است. او را دعوت کردند کمی جلو تر بیاید. اشکال دوم و اشکال سوم را طرح کرد در نجف صدا بلند شد، شخصی آمده است که مقدس را مجاب می کند و بعد فهمیدند شیخ بهایی است و

ص: 62

به او احترام ویژه گذاشتند. اما مقدس اردبیلی بعد از درس، شیخ را صدا زد و گفت: «جواب اشکال اول و دوم و سوم شما این چنین است.» شیخ بهایی گفت: «چرا همان جا جواب ندادید؟! فرمود: «دیدم به شما در درس من اهانت شد. خواستم به شما بهائی داده باشم و جبران اهانت شود.» این در حالی بوده است که مقدس هم شیخ بهایی را از روی قیافه نمی شناخت. از شیخ بهایی پرسیدند چه کسی را مقدس می دانید. گفت: «اگر مقدسی در عالم باشد، مقدس اردبیلی است.»

مجاهده با نفس

از مقدس سؤال شد: «چگونه به مقام و عظمت رسیدی؟» گفت: در مدرسه ای بودم، جوان طلبه ای آمد و با اصرار زیاد، هم اتاق من شد. من با او قرار گذاشتم به شرط این که آن چه در حجره اتفاق می افتد به بیرون درز پیدا نکند و اسرار فاش نشود او هم قبول کرد.

بسیاری از اوقات، ما بدون غذا به سر می بردیم روزی هم اتاق من در صحن حضرت علی علیه السلام کسی از تجار و هم شهریان خود را دید و قصه فقر ما را با او در میان گذاشت. او نیز مقداری پول، همراه با غذا برای ما فرستاد. من که وارد حجره شدم، سؤال کردم غذا و پول کجا بوده است. وقتی قصه را شنیدم بسیار ناراحت شدم، گفتم شما خلاف عهد عمل نموده و اسرار داخل حجره را افشا کردید. غذا را خوردم و شب، به حمام احتیاج پیدا کردم. وقتی در حمام را زدم، صاحب حمام گفت برو برای اذان بیا. من هم که دوست داشتم نماز شب بخوانم، گفتم فلان مبلغ می دهم، (1) بگذار غسل کنم و نماز شب بخوانم در همان شب، این

افاضات به من شد که تو همه چیز دادی، ما هم به تو عنایتی خاص می کنیم.

این قصه در خصوص شیخ و مقدس، در همه کتب آمده است اما چون چهل سال قبل از مرحوم استاد پرورش (2) شنیدم به نام ایشان ثبت می کنم.

ص: 63

1- همه پولی را که آن مرد تاجر به من داده بود

2- استاد پرورش از معلمان فرهیخته و انقلابی و زندان رفته دوران ستم شاهی بود

زنی در زمان داوود نبی از خانه خارج شد همراه با سه قرص نان و ظرفی از آرد جو در راه فقیری را دید فقیر از زن درخواست کمک کرد. آرد را به فقیر داد و به خانه رفت که بادی شدید سه قرص نان را برد و دست خالی به خانه آمد. زن پیش داوود آمده شکایت از باد کرد و گفت: «من صدقه داده بودم؛ پس این گرفتاری از چه بود؟!» نبی خدا فرمود از سلیمان، فرزندم سؤال کن. حضرت سلیمان هم هزار دینار داد و گفت: «از سؤال خود صرف نظر کن». زن آمد و به حضرت داوود قصه را گفت. داوود گفت: «پول را پس بده و علت را جویا شو.» زن آمد و پول را به سلیمان پس داد و گفت: «علت را بفرما». سلیمان باد را حاضر و از باد علت را جویا شد. حضرت سلیمان به زن فرمود:

«چون شما صدقه داده بودید، خداوند خواست به اضعاف مضاعف جبران کند؛ از این رو تاجری که در دریا گرفتار شده بود، قسم خورد اگر از سرگردانی در دریا و گرسنگی نجات پیدا کند و به ساحل برسد به کسی که او را نان داده است، ثلث مالش را بدهد و باد مأمور بوده است نان (آرد) را به این تاجر برساند. الحال من هم تاجر را به این جا می خوانم تا نذر و قسم خود را ادا کند تاجر حاضر شد و 360 هزار دینار به زن داد. این است نتیجه معامله با خدا. (1)

عاق والدین

امیر المؤمنین و امام حسن علیه السلام در طواف بودند. دیدند صدای ناله می آید. حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: «صاحب ناله را پیدا کن». امام حسن علیه السلام دیدند جوانی فلج دائم ناله می کند و می گوید خدایا مرا عفو کن. امام فرمود: «از خدا چه می خواهی؟» گفت: «پدرم نفرینم کرد (2) و من فلج شدم. از او خواستم مرا ببخشد. گفت: مرا ببر کعبه. من آن جا تو را نفرین کردم تا آن جا تو را عفو کنم؛ اما در راه اسب اورم کرد و از اسب زمین خورد و مُرد حال نمی دانم چه کنم؟» امام

ص: 64

1- داستان ها و پند ها ج 8، ص 131 وقایع الایام، ص 234

2- علت نفرین این بود که پسر از پدرش پول طلب می کند؛ ولی پدر به او نمی دهد و پسر با لگد به پای پدر می زند

حسن علیه السلام هم جوان را نزد حضرت علی علیه السلام هم آورد و قصه را نقل کرد. امام علی علیه السلام فرمود: چون پدرت از تو راضی شده بود، من به جای پدر برای تو دعا می کنم.» و بعد دستور دعای مشلول را داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبُوَاهِذِهِ الْأُمَّةِ) (من و علی پدران این امت هستیم) (1)

شهادت و عبادت

قیس بن سعد بن عباده از اصحاب امام علی علیه السلام و در فتح مکه از فرماندهان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود و در جنگ جمل و نهروان و صفین نیز حضور داشت. امام علی علیه السلام او را مدتی فرمان دار مصر کرد و در جنگ امام حسن علیه السلام با معاویه نیز شرکت داشت و در 73 سالگی از دنیا رفت. در تاریخ آمده است قیس نماز می خواند که در حال سجده، ماری نزدیک او شد اما قیس به آن توجه نکرد، بعد مار به دور گردن او حلقه زد و قیس نمازش را رها نساخت. (2)

او در سخاوت بی همتا بود. وقتی مریض شد، دید کم تر به دیدن او می آیند. سراغ گرفت. گفتند: «چون غالب دوستان شما از شما قرض گرفته اند و به شما بدهکار هستند، از زیارت شما شرمنده و خجالت زده اند.» گفت: «نفرین به مالی که باعث دوری دوستان و اقربا شود.» کسی را فرستاد فریاد زند که هر کس به قیس بدهکار است قیس همه را عفو کرد. آن قدر جمعیت به دیدن او آمد که پله نردبان طبقه دوم منزلش شکست.

به فکر آخرت باش

ربیع بن خثیم از زهاد ثمانیه بود. هر وقت از عبادت خسته می شد در قبری می خوابید و می گفت «گمان کن که مرده ای» و آیه (حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ) (3) را می خواند و می گفت: «ربیع، گمان کن دوباره زنده شده ای؛ پس غافل مباش و برای آخرت تلاش کن.»

ص: 65

1- این داستان در شأن دعای مشلول وارد شده. مفاتیح الجنان.

2- مسعودی، مروج الذهب، ج 2، مروج الذهب کتابی تاریخی است و نویسنده از علمای شیعه و از مفاخر است

3- مؤمنون، 99

صدقه برای اموات

در سمرقند یکی از مسلمانان بیمار شد نذر کرد اگر خوب شود مزد کار جمعه خود را برای پدر و مادرش صدقه دهد. خوب شد و بعد از مدتی برای عمل به نذر خود کاری پیدا نکرد. نزد عالمی رفت و گفت چه کنم. عالم گفت: «پوسته خربزه ای پیدا کن و به حیوانی بده و ثوابش را هدیه کن به پدر و مادرت.» شب خواب دید والدین خود را که گفتند: «مدتی بود دلمان خربزه می خواست که آن را برایمان فرستادی و ما را شاد کردی خدا تو را شاد کند.» (1)

نصیحت محیی الدین

محیی الدین روزی با سلطانی (2) (یغان دایی او) (3) رو برو شد. سلطان گفت ای شیخ با این لباس که من پوشیده ام می شود نماز خواند؟ محیی الدین تبسم کرد. شاه گفت: چرا می خندی؟ گفت تو مانند آن سگی هستی که بالای سر میته ای ایستاده است و پوزه خود را درون میته کرده خون از پوزه اش می چکد اما هنگام ادرار کردن یک پای خود را بالا نگه می دارد تا نجس نشود تو برو بین مالت از کجاست؟ خوراکی از چه راه است؟ لباس را از چه مالی تامین می کنی؟ (4)

توسل به امام رضا علیه السلام

سید جزایری نقل می کند از مشهد بر می گشتم که به منزل یکی از فضلا از سادات رفتم ایشان نقل کرد: در سال 1080 به استرآباد (5) حمله شد و قتل و غارت زیاد انجام گرفت از جمله دختر زنی را دزدیدند. مدتی گذشت و مادر آرام نداشت چون غیر از آن دختر کسی را هم نداشت

ص: 66

1- برزخ در چند قدمی ماص 206، آیت الله اشتهاردی

2- سلطان به نام یحیی ابن یغان، پادشاه شهر تلمسان، دایی او بوده است. تلمسان شهری در شمال غربی الجزایر است

3- در صدر اسلام 8 نفر به زهد معروف بوده اند: 1. عامر ابن عبد قیس،؟؟؟ ابن حیان ربیع ابن خثیم، اویس قرنی، ابو مسلم فولادی، سروق ابن اجدع همدانی، حسن بصیری، اسود ابن یزید

4- قصه در فتوحات محیی الدین است

5- استرآباد گرگان فعلی

با خود گفت: «امام رضا علیه السلام که ضامن بهشت است چطور دخترم را به من نمی تواند برگرداند.»

رفت مشهد و مجاور شد از امام رضا علیه السلام درخواست وصال دخترش را کرد هم زمان شخصی در بخارا خواب دید غرق شده و دختری او را نجات داده است. از خواب خود در حیرت بود تا این که صبح برای خرید وارد بازار شد دید شخصی دست او را گرفت و گفت: کنیزی زیبا دارم تا نگاه کرد دید همان دختری است که در خواب دیده بود آن را خرید و به او پیشنهاد ازدواج با یکی از

پسرانش را داد دختر قبول کرد مشروط بر این که او را به مشهد برای زیارت ببرند در مشهد مریض شد. شوهرش که عاجز بود از پرستاری به حرم رفت دید پیرزنی مشغول راز و نیاز است از او خواست تا خوب شدن همسرش از او مواظبت کند پیر زن آمد وارد خانه شد تا چشمش به دختر افتاد غش کرد. (1)

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا

توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم علیه السلام مردی تنومند و اهل عبادت را دید و از عبادت او لذت برد و گفت: «ای مرد چه کسی را عبادت می کنی؟» گفت: «خالق آسمان و زمین را» گفت: «از چه تناول می کنی؟» گفت: «از میوه درختان» ابراهیم گفت: «اجازه هست شب را با تو بمانم و میهمان تو باشم؟» عرض کرد: «من از آن طرف می آیم برای رفتن، از آب می گذرم.» ابراهیم هم گفت: «من هم می آیم» هر دو با «نام خدا» از آب عبور کردند. ابراهیم سؤال کرد: «چه روزی سخت ترین روز است؟» گفت: «قیامت، روزی که همه خلق مقابل هم قرار می گیرند.» فرمود: «پس دعا کن ای مرد تا از هول آن روز رهایی پیدا کنیم.» گفت: «سه سال است حاجتی دارم، دعا می کنم روان نمی شود. دعای من مستجاب نمی شود.» ابراهیم فرمود: «خدا اگر بنده اش را دوست بدارد حاجت او را به تاخیر می اندازد تا در خانه او زاری کند. حاجت تو چیست؟» گفت «روزی گوسفندانی را دیدم گفتم از آن کیست؟ گفتند: از آن خلیل الرحمان. از خدا خواستم تا دیدار خلیل خود را به من عطا کند و خلیل خدا را

ص: 67

زیارت کنم؛ زیرا با شنیدن نام او شیفته او شده ام.» ابراهیم هم فرمود: «دعای تو مستجاب شد. او میهمان توست.»

ناامید از زیارت امام زمان نباش. این داستان مشهور است؛ اما چون اولین بار 40 سال قبل از مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی مظاهری شنیدم، به نام ایشان در این کتاب ثبت می کنم.

توسل به حضرت ابو الفضل علیه السلام

مرحوم شیخ محمد علی ادیب از علماء اصفهان بود از قول شیخ صدر الدین کلباسی که او هم از علماء اصفهان بوده می گوید: مرحوم کلباسی می فرمود رفیقی داشتم از ثروتمندان فرزندی داشت به نام احمد که میل داشت برای ادامه تحصیل به آلمان برود و با پافشاری زیاد پدرش را راضی می کند هنگام رفتن و سوار شدن به هواپیما پدر پسر را موعظه می کند که احمد به تو امانتی می دهم هر گاه کار بر تو سخت شد و با پول نتوانستی آن را حل کنی از این امانت بهر مند شو و آن 1. نماز، 2. توسل به اهل بیت است، خاصه به حضرت ابا الفضل علیه السلام. احمد دکتری را گرفت و مشغول معالجه شد و نماز و توسل را فراموش نمود تا این که دستش یک مرتبه سیاه می شود. اول اعتنا نمی کند اما کار بالا می گیرد تا جایی که باید دست قطع شود. احمد می گوید در بیمارستان به یاد امانت پدرم افتادم با سختی بلند شده نماز خواندم و به حضرت ابو الفضل علیه السلام متوسل شدم دیدم سواری آمد و گفت دست خود را روی زانوی من قرار بده. اول ترسیدم اما بعد از 3 مرتبه این عمل را تکرار نمودم فرمود: من ابو الفضل هستم.

ایشان تارفت و من برای نماز صبح آماده شدم و دیگر قرص و دارو را که پرستاران می آوردند نمی خوردم و اجازه مرخصی می خواستم آن ها اصرار نمودند مگر چه شده که نمی خواهی عمل کنی دست خود را که سالم بود از زیر لحاف خارج نمودم و قصه را گفتم. (1)

آقای حجة الاسلام نجات بخش که امام جماعت در یکی از محلات اصفهان است

ص: 68

می گوید: قبل از طلبگی در بیمارستان عیسی ابن مریم کار می کردم و بیمارستان در قبل از انقلاب زیر نظر کلیسا اداره می شد. روزی در اتاق عمل دکتر (وایت) (1) مرا صدا زد و گفت تو مداحی هم می کنی؟ گفتم: بلی. گفت: برای ابو الفضل بخوان. من هم کمی شعر و روضه در اتاق عمل خواندم او هم گریه کرد. فردا صبح دیدم شیرینی آورده و گفت: من از ابو الفضل حاجتم را گرفتم.

فرق خوبی و بدی

دو رفیق با هم مسیری را می رفتند یکی از آن ها به علتی عصبانی شد و یک سیلی به صورت دوست خود زد آن که سیلی خورده بود روی زمین نشست و روی شن ها نوشت بهترین دوستم به من امروز سیلی زد و بعد از مدتی راه رفتن آن که سیلی خورده بود در رود خانه افتاد، رفیقش او را نجات داد دید روی تخت سنگی نوشت بهترین دوستم مرا نجات داد. آن که سیلی زده بود پرسید یک جا روی شن می نویسی و یک جا روی سنگ حک می کنی؟ گفت آری چون بدی را باید فراموش کرد روی شن نوشتم و چون خوبی را باید نگاه داشت روی سنگ نوشتم تا فراموشم نشود.

پاسخ امام

یکی از عنایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ادا و قضای حوایج مؤمنان است صاحب مکیال مرحوم موسوی نقل می کند توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا کردم در خواب به من فرمودند: «چند روز صبر کن تا از دوستان خاص توبه تو خیری برسانیم پس از چند روز کسی آمد و مرا تقدیر کرد. گفتم: (هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلِ) (2)

در المهجّة از مرحوم کلینی این گونه نقل شده است: «در نامه ای به امام عصر نوشتم شخصی دوست دارد اسراری با شما در میان بگذارد؛ همان گونه که با خدای خود سخن می

ص: 69

1- وایت: دکتر انگلیسی بوده است

2- مکیال، ج 1، ص 191

گوید». جواب آمد: لب‌ها را حرکت بده، همانا جواب به تو خواهد رسید.» (1)

در جنة المأوى تألیف مرحوم نوری آمده است:

مردی به نام محمد مهدی در کاظمین بود که از هند آمده بود. مادرش اهل شیراز بود. بر اثر بیماری کر و لال شده بود. برای توسل به امامان به عراق آمده بود. بیست روز در کاظمین بود و بعد به همراه جمعی به سامرا آمد. در سرداب مطهر حوائج خود را روی زمین می نوشت و از مردم طلب دعای خیر می کرد که به برکت امام عصر دی خدای عالم او را شفا داد. خدمت میرزا محمد حسن شیرازی آمد. شهر را چند روز چراغانی کردند و سوره حمد را تبرکاً برای میرزا قرائت می کرد. (2)

ص: 70

1- همان ص 192

2- مکمال المکارم

آدم علیه السلام هم از گل ساخته شد و بعد از چهل سال روح در او دمیده شد: (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (1) در روز جمعه مصادف با 11 محرم بعد از ده روز بیماری در سن 930 سالگی در مکه از دنیا رفت و در مسجد خیف، واقع در منی یا کوه ابو قیس دفن شد و بعد از طوفان نوح، حضرت نوح علیه السلام هم بدن مطهر آدم علیه السلام را به نجف انتقال داد. (2)

علم و حیای آدم، آن موقع که برهنه شد و خود را با برگ درختان پوشانید. در قرآن و جمال وی در روایت این گونه ترسیم شده است: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)

(فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ) (3)

(فَسَجَدَ آدَمُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي جَمَالًا فَأَصْبَحَ وَ لَهُ لِحْيَةٌ سَوْدَاءٌ كَالْحَمَمِ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيْهَا فَقَالَ يَا رَبِّ مَا هَذِهِ فَقَالَ هَذِهِ اللَّحْيَةُ زِينَتُكَ بِهَا أَنْتَ وَ ذُكُورٌ وَ لِدُكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) (4) (آدم سر از سجده برداشت و گفت: «خدایا، جمال مرا زیاد کن» پس صبح روز بعد دید ریش مشکی دارد. دست به آن ها می زد و می گفت این چیست؟!» خطاب شد: «آن زینت تو و اولاد ذکور تو تا قیامت است».

شیث علیه السلام (هبة الله)

نسل آدم علیه السلام از شیث است که پنج سال بعد از کشته شدن هابیل متولد شد و در 912

ص: 71

1- بقره، 34

2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج 11، ناسخ التواریخ.

3- اعراف، 22

4- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 172.

سالگی از دنیا رفت و در کوه ابو قیس دفن شد شیث بن آدم علیه السلام می گوید:

(يَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمُؤْمِنِ سِتُّ عَشْرَ خَصْلَةً: 1. الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ أَهْلِ الطَّاعَةِ، 2. مَعْرِفَةُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ، أَمَّا الْخَيْرُ فَلْيُرْغَبْ فِيهِ وَ أَمَّا الشَّرُّ فَلْيُحْذَرِ مِنْهُ، 3. السَّمْعُ وَ اطَاعَتُ لِمَلِكِ الرَّحِيمِ الَّذِي اسْتَخْلَفَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ، 4. بِرَ الْوَالِدَيْنِ، 5. اصْطِنَاعُ، (1) 6. الْمُوَاسَاةُ الْفُقَرَاءِ، 7. التَّعَصُّبُ لِلْغَرَبِ، 8. الْعِصْمَةُ عَنِ الْفُجُورِ، 9. الصَّبْرُ بِالْإِيمَانِ وَ الْيَقِينِ، 10. صَدَقَ اللَّهْجَةَ، 11. الْعَدْلُ، 12. التَّوَرُّعُ فِي الدُّنْيَا، 13. السَّخَاءُ، 14. الْحُلْمُ عَلَى مَصَائِبِ الدُّنْيَا، 15. الْحِلْمُ وَ حَمْدٌ، 16. الْحَيَاءُ وَ قُلْتُ الْمُمَارَاةُ) (2). (3)

شانزده صفت بر مؤمن لازم است: 1. شناخت خدا و ملائکه و اهل طاعت، 2. شناخت خیر و شر و رغبت به خیر و دوری از شر، 3. اطاعت از خدای رحیم که تو را جانشین خود کرده است، 4. نیکی به والدین، 5. انجام دادن کار خیر، 6. برابری با فقرا، 7. رعایت حال افراد غریب، 8. دوری از گناه، 9. صبر در ایمان، 10. راست گویی، 11. عدل، 12. ورع و تقوا، 13. سخاوت، 14. صبر در سختی ها، 15. صبر و شکر، 16. حیا و دوری از جدل.

ادریس علیه السلام (خنوخ یا هر مس)

ادریس علیه السلام دویست سال بعد از آدم علیه السلام مبعوث شد و در مسجد سهله در شهر کوفه اقامت داشت و شغلش خیاطی بود. او اول کسی است که خیاطی کرده و با قلم نوشته و از فضایل او تدریس علم نجوم و عروج به آسمان است. (4) (هُوَ أَوَّلُ مَنْ حَطَّ بِالْقَلَمِ وَ أَوَّلُ مَنْ حَاطَ الثِّيَابِ وَ لُبِسَهَا). (5) در وصف وی می گوید: (إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا) (6) از صفات ادریس علیه السلام

ص: 72

1- اصطاع المعروف انجام دادن کار نیک

2- مماراة: جدل

3- محبوب القلوب

4- ناسخ التواریخ، مفسرین علامه طباطبائی شیخ طوسی در ذیل آیه و رفعناه مکاناً علیاً کافی، ج 2، ص 257

5- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 38

6- مریم، 56

قليل الصوت، رقيق المنطق، قريب الخطى اذا مشى است. علت نام گذاری او را این چنین گفته اند: (إِنَّمَا سَمَّيَ إِدْرِيسَ لِكَثْرَةِ مَا كَانَ يَدْرُسُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ). (1)

نوح علیه السلام

او شیخ الانبیاست. مدت عمر آن جناب بنا بر آن چه شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است 2500 سال است: (عاش نُوحُ الْفِي سَنَةِ وَخَمْسَمِائَةِ سَنَةٍ). (2) در هنگام ملاقات با فرشته مرگ در آفتاب بود که اجازه خواست به سایه رود و آماده شود برای جان دادن. آن گاه به ملک الموت گفت: «آن چه از دنیا بر من گذشته است مثل همین از آفتاب به سایه رفتن بود.» (3)

صفات نوح علیه السلام در قرآن و روایت این گونه بیان شده است:

شکور بود: (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) (4)

دعا کننده بود: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) (5) حتی در مقابل ظلم قوم خود می گفت: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِقَوْمِي). (6)

اهل عبادت بود: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (صَامَ نُوحٌ الدَّهْرَ إِلَّا يَوْمَ الْفِطْرِ وَ يَوْمَ الْأَضْحَى) (7) او «روزه بود مگر عید فطر و عید قربان».

امام صادق علیه السلام در خصوص وجه تسمیه نوح فرمود: (كَانَ اسْمُ نُوحٍ عَبْدَ الْغَفَّارِ وَ إِنَّمَا سَمَّيَ نُوحًا لِأَنَّهُ كَانَ يَنْوَحُ عَلَى نَفْسِهِ) اسم نوح عبدالغفار بود و نوح نامیده شد، چون

ص: 73

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 18

2- کمال الدین، باب 46

3- شیخ صدوق، کمال الدین باب 46

4- اسراء، 3

5- نوح، 28

6- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 11

7- الوسائل، ج 7، ص 517 سنن ابن ماجه (اهل سنت)

دائم گریه می کرد بر نفس خود. (1)

مقاوم در دعوت به خدا بود: (كَانَ يُضَدُّ رَبُّ وَيَلْفُ وَيُلْقَى فِي بَيْتِهِ، يَرُونَ أَنَّهُ مَاتَ فَإِذَا أَفَاقَ اغْتَسَلَ وَخَرَجَ إِلَيْهِمْ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ) (2) او را می زدند و در خانه رهایش می کردند و فکر می کردند او مرده است. اما وقتی بهبود می یافت غسل می کرد و دو مرتبه به خدا دعوت می کرد.

هود علیه السلام

هود نتیجه نوح است و در چهل سالگی به نبوت رسید و تجارت می کرد و در وقت نبوت فرمود: (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ) (3) قوم هود بر اثر نافرمانی با باد هلاک شدند. او در 440 سالگی از دنیا رفت (كَانَ لِهَوْدٍ سَمْتٌ (4) وَ سَكِينَةٌ وَ وَقَارٌ) (5)

صالح علیه السلام

صالح در 16 سالگی مبعوث شد و تا سن 120 سالگی میان مردم بود و آن ها را به خدا دعوت می کرد؛ ولی مردم به دعوت او جوابی ندادند. امام باقر علیه السلام فرمود:

قوم صالح هلاک شدند چون توجهی به گفتار صالح نکردند. صالح به قوم خود گفت: «من از بتان شما درخواستی می کنم و شما هم از خدای من. هر کدام جواب دادند به همان دین برویم.» قبول کردند. صالح هر چه بت ها را صدا زد جوابی نشنید از آن ها قرار شد از خدای صالح چیزی بخواهند، بعد از مشورت کردن شتر ماده ای را طلب کردند که دارای حمل باشد و از کوه بیرون شود. دعا مستجاب شد از این رو همه ایمان آوردند

ص: 74

1- تفسیر البرهان، ج 3، ص 100

2- ابن اثیر کامل، ج 1، ص 69

3- اعراف، 68

4- سمت یعنی آرامش

5- سفینة البحار، ج 2، ص 726 شیخ عباس قمی

ولی در برگشت از محل معجزه همه کافر شدند، مگر شش نفر که یک نفر آن‌ها هم بعد کافر شد و ناقه را پی کرد. (1)

ابراهیم علیه السلام

تولدش اول ذی الحجه در بابل (2) بود. بعد از ماجرای سرد شدن آتش همراه ساره همسرش و لوط برادر زاده اش و تارخ پدرش هجرت کردند و در 175 سالگی در شهر الخلیل (3) فلسطین اشغالی از دنیا رفت. قرآن ایشان را این گونه توصیف می‌کند: (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) (4) (إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا) (5)

امام رضا علیه السلام فرمودند: (لَمْ يَرُدَّ أَحَدًا، وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا غَيْرَ اللَّهِ) (6) (چون کسی را رد نکرد و از کسی چیزی نخواست مگر از خدا به مقام خُلت رسید). رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به علت سفره داری و نماز شب به مقام خُلت رسید: (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَصَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامٌ) (7). ذکر می‌کند که باعث نجات ابراهیم از آتش شد این بود: (حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ). و خداوند عز و جل فرمود: (يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (8)

يعقوب عليه السلام

او فرزند اسحاق، فرزند ابراهیم است. یعقوب علیه السلام دستور به حفظ اسرار داد و به فرزندش

ص: 75

1- مجمع البیان، ج 7، ص 392 پیکرد یعنی کُشت، ناقه یعنی شتر

2- بابل در بین النهرین نزدیک حله است

3- شهر الخلیل در 37 کیلومتری جنوب غربی بیت المقدس است

4- هود، 75

5- مریم، 41

6- علل الشرایع وسائل الشیعه، ج 1، ص 442 تفسیر نمونه نقل از مجمع البیان

7- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 12

8- نیشابوری، قصص الانبیاء، ص 67

دستور داد خوابش را برای برادرانش بازگو نکند: (يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ) امام صادق علیه السلام فرمودند: «او یک جار چی داشت هر روز از منزل یعقوب تا یک فرسخ داد می زد هر که طعام می خواهد به منزل یعقوب بیاید.» (1) غم و اندوهش را فقط به خدا می گفت: (إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (2) دین فرزند از همه چیز مهم تر است. وقتی به یعقوب گفتند فرزندت یوسف زنده و پادشاه مصر است گفت: «مرا به پادشاهی چه کار؟!» و از دین او سؤال کرد، وقتی گفتند او بر دین اسلام است گفت: (الْآنَ تَمَّتِ النِّعْمَةُ) (الان نعمت تمام شد.) (3)

یوسف علیه السلام

صفات او در قرآن و روایت این گونه بیان شده است:

عفو برادران: (لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ) (4) (امروز توبیخی بر شما نیست، شما را خداوند می آمرزد.)

فراری بودن از معصیت: (رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ) (5) (خدایا زندان برای من از معصیت و گناه بهتر است). زلیخا بعد از سلطنت یوسف به وی گفت: (يَا يَوْسُفُ، إِنَّ الْحِرْصَ وَالشَّهْوَةَ نَصَبَ يْرِ الْمُلُوكِ عَيْدًا وَإِنَّ الصَّبْرَ وَالتَّقْوَىٰ يُصَدِّقُ الْعَبِيدَ مُلُوكًا) (یوسف، حرص و شهوت پادشاهان را عبد، تقوا و صبر بندگان را پادشاه می کند.) (6)

اطعام مساکین: به یعقوب خبر دادند کسی در مصر به بیچارگان و مساکین غذا می

ص: 76

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 12، ص 284

2- یوسف، 86

3- معانی الاخبار کتاب شیخ صدوق: از ابی حمزه ثمالی از امام سجاد و در تفسیر عیاشی از امام صادق روایت نقل شده است

4- یوسف، 92

5- یوسف، 33

6- مکارم، شیرازی تهذیب درست کاری

و یتیم نوازی می کند. گفت: (ینبغی أَنْ یَكُونَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَنَنْظُرُوا فَاذًا یُؤْسَفُ) (سزاوار است از خانواده ما باشد، دیدند او یوسف است).

ایوب علیه السلام

حضرت ایوب از طرف مادر، از اولاد حضرت لوط علیه السلام است و از طرف پدر، نوه حضرت یوسف هشت پسر و سه دختر داشت. همه را در امتحان الهی از دست داد و بعداً خداوند آن ها را به نحو اعجاز به ایوب و همسرش عودت داد. در 73 سالگی بیمار شد و هفت سال بیماری او که امتحان الهی بود طول کشید و در 226 سالگی از دنیا رفت. محل دفن حضرت ایوب علیه السلام محل اختلاف است: عراق، بخارا، بجنورد؛ اردن یا حله. در همه این مکان ها کرامات و علائمی وجود دارد. الله اعلم.

صبر: (إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ) (1)

یتیم نوازی: (مَا أَكَلْتُ طَعَامًا قَطُّ إِلَّا وَ مَعِيَ يَتِيمٍ أَوْ ضَعِيفٍ تَأْكُلُ مَعِيَ) (هرگز غذایی را نخوردم مگر همراه من یتیم یا ضعیفی بود که با من غذا بخورد.) (2)

شدید ترین بلا برای ایوب شماتت دشمنان بود: (أَى شَيْءٍ أَشَدَّ مَا مَرَّ عَلَيْكَ ؟ قَالَ شِمَاتَةَ الْإِعْدَاءِ) (3) از ایوب سؤال شد بدترین و سخت ترین مشکل شما چه بود؟ فرمود: شماتت و دشنام دشمنان.

دعای ایوب علیه السلام این بود: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ عَيْنِهِ تَرَانِي إِنْ رَأَى حَسَدَنَةً سَتَرَهَا وَ أَنْ رَأَى سَيِّئَةً ذَكَرَهَا) پناه بر خدا از همسایه ای که اگر خوبی مرا ببیند، ساکت شود و اگر خطایی از من ببیند فریاد بر آورد.)

ص: 77

1- ص 44

2- بحار الانوار، ج 12، ص 351، قصص الانبیاء راوندی ص 140 حدیث را از امام صادق نقل می کند

3- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 12

لقب او خطیب الانبیاء و از فرزندان لوط است. او در 220 سالگی از دنیا رفت.

خصوصیات او به این شرح است:

عدالت و سفارش به آن: (وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) (1)

حب به خدا: آن قدر گریه می کرد که سه مرتبه چشمان او کور شد. در مرتبه چهارم خطاب شد: «چقدر گریه می کنی؟! اگر گریه تو از ترس آخرت است، تو را امان دادم. اگر از اشتیاق بهشت است، آن را برای تو مباح کردم. گفت: «خدایا نه از ترس است نه از اشتیاق، بلکه فقط به خاطر حبّ تو ست» خطاب شد: «الحال که چنین است. کلیم خودم موسی را خدمت گزار تو قرار دادم. (2)

موسی علیه السلام

از پیامبران اولوالعزم است در شیر خواری به وحی الهی مادرش او را در دریا رها کرد: (فَإِذَا خِفتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي) (3) به لطف خدا مهرش در دل آسیه، همسر فرعون نشست و تا چهل سالگی نزد فرعون بود و بعد فرار کرد. در مدین کنار چاه آبی نشست و دختران شعیب را ملاقات و ده سال به شعیب نبی خدمت کرد. از خصوصیات این پیامبر معجزات فراوان است:

دست نورانی: (وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءً) (4)

انداختن عصا و تبدیل شدنش به ماری عظیم: (وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ) (5) (فَأَلْقَىٰ

ص: 78

1- هود، 85

2- داستان یاران، مکارم شیرازی علل الشرایع، ابن باویه باب العله التي من اجلها جعلها الى موسی خادماً شعیت

3- قصص، 7

4- طه، 22

5- طه، 69

خشک شدن مسیر رود نیل (أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ) (2)

صفت او را این گونه بر شمرده اند:

متواضع بود: (لَمْ يَنْفَتِلْ حَتَّى خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَ خَدَّهُ الْأَيْسَرَ - بِالْأَرْضِ) (3) (هر گاه عبادت می کرد هرگز از جای خود حرکت نمی کرد، مگر دو طرف صورت خود را بر زمین می گذاشت.)

با حیا بود جایی غسل می کرد که کسی او را مشاهده نکند: (إِذَا أَرَادَ الْإِغْتِسَالَ يَذْهَبُ إِلَى مَوْضِعٍ لَا يَرَاهُ فِيهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ) (4)

مهربان بود حتی با حیوانات: روزی گوسفندی فرار کرد و حضرت موسی علیه السلام مدتی به دنبال او دوید و وقتی او را گرفت، او را بوسید و گفت: «تو را به تعب انداختم عذر خواهم» سپس او را به سایر گوسفندان ملحق کرد. (5) در این هنگام وحی شد: «حالا وقت آن رسیده است که با فرعون ملاقات کنی و با نرمی با او سخن بگویی.» (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا) (6)

غیرت داشت (كان رَجُلًا غَيُورًا)

وقتی از حضرت خضر علیه السلام در خواست موعظه کرد، خضر فرمود: (إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ أَوْ أَنْ تَمْشِيَ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ أَوْ أَنْ تَضْحَكَمِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أذْكَرُ خَطِيئَتِكَ وَ إِيَّاكَ وَ خَطَايَا النَّاسِ) (دور باش از لجاجت و حرکت بی حاجت و خنده بی علت. همیشه به یاد اشتباه خود باش و گناهان مردم را نادیده بگیر.)

ص: 79

1- شعراء، 45

2- شعراء، 63

3- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 13، التهذیب

4- بحار الانوار، ج 13

5- محمد تقی جعفری، منوی ص 283. لنالی الاخبار، ص 153، ج 2

6- طه، 44

ویژگی های حضرت عیسی علیه السلام به این شرح است:

در کودکی سخن گفت و به نبوت خود اقرار کرد (آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا) (1)

معجزات فراوانی داشت، مثل زنده کردن مرده و اخبار غیبی.

آماده شنیدن موعظه بود: (كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُوعِظَةَ صَرَخَ صُرَاخَ الشُّكْلَى) (2) (هنگام شنیدن موعظه مثل مادر بچه مرده گریه می کرد و فریاد می کشید.)

زاهدانه زندگی می کرد: قال عیسی علیه السلام (خَادِمِي يَدَايَ وَ دَابَّتِي رِجْلَايَ وَ فِرَاشِي الْأَرْضِ) (3) (دستانم خادم من و پاهایم مرکب من و رخت خوابم زمین است.) (أَبَيْتُ وَ لَيْسَ لِي شَيْءٌ وَ أَصْبِحُ وَ لَيْسَ لِي شَيْءٌ وَ لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَحَدٌ أُعْنِي مِنِّي) (می خوابم و بیدار می شوم در حالی که هیچ ندارم و این در حالی است که روی کره خاکی کسی مثل من بی نیاز نیست و از همه غنی ترم.) دست مهمان را می شست.

خضر علیه السلام

از پیامبران صاحب عمر طویل است و قرآن او را عالم معرفی کرده است (آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (4) (از جملات خضر علیه السلام این است که «هر وقت با خودم گفتم تمام اولیای الهی را شناختم، همان روز، ولی را دیدم که شناختم.»)

داوود علیه السلام

داوود علیه السلام 360 زره ساخت و هر کدام را به 1000 درهم فروخت. هنگام فوت 40 هزار

بزرگ بنی اسرائیلی او را تشییع و در بیت المقدس دفن کردند. چهل سال سلطنت کرد و نصف عمر خود را روزه بود: (يَصُومُ نِصْفَ الدَّهْرِ) (از جملات اوست:

ص: 80

1- مریم، 3

2- ابن کثیر، ج 2، ص 430 ابن عساکر عن الشعبي

3- قصص الانبياء جزائری، ج 1، ص 408

4- کهف، 65

(لَا يَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ إِلَّا طَيْبٌ) (غیر از حرف خوب از دهان شما خارج نشود).

(اعْلَمَ إِنَّكَ كَمَا تَزْرَعُ كَذَلِكَ تَحْصُدُ) همان طور که می کاری، برداشت می کنی.

سلیمان علیه السلام

حضرت 51 سال عمر کرد از جمله ویژگی های او می توان گفت انسان ها و اجنه در خدمت او بودند: (وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (1)) (2)

باد در خدمت او بود: (فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ) (3)

به میهمان توجه ویژه داشت: به میهمان گوشت و آرد الک شده می داد آن هم چند بار الک می کرد؛ اما به اهل خود آرد معمولی می داد: (كَانَ سُلَيْمَانُ يُطْعِمُ أَضْيَافَهُ اللَّحْمَ بِالْحَوَارِي (4) وَ عِيَالَهُ الْخَشَكَارَ (5)) (6)

هم نشین مساکین بود: می گفت (مَسْكِينٌ مَعَ الْمَسْكِينِ) روزی کسی گفت: «سلیمان خدا به تو سلطنت عظیم داده است». فرمود: «همه در مقابل یک سبحان الله ناچیز است. همه از بین می رود و او باقی می ماند. مُلْكٌ از بین رفتنی است.»

شب را به مناجات می گذراند و دست خود را بر گردن می آویخت و ناله می کرد: (شَدَّ يَدَهُ إِلَى عُنُقِهِ فَلَا يَزَالُ قَائِمًا)

ص: 81

1- یوزعون از پراکنده شدن منع می شدند

2- نمل، 17

3- ص 36

4- الحواری آرد الک شده

5- خشکار آرد الک نشده

6- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 4، ص 70

هر کدام از انبیاء را صفتی از صفات الهی از دیگران متمایز می کند. آدم مظهر علم است: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) نوح مظهر شکر است: (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) ابراهیم مظهر حلم است: (لَحْلِيمٌ أَوَاهٌ مُنِيبٌ) لقمان مظهر حکمت است: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) داوود مظهر عدل است: (فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ) ایوب مظهر صبر است: (إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا) اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مظهر جمیع صفات است که خداوند در یک جمله به صورت اعجاز، همه صفات را در رسولش بیان کرده: (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)

(1)

(إِنَّ) از ادات تأکید است و «ک» بعد از إِنَّ تأکید است و «ل» سر خبر إِنَّ، یعنی بر سر «علی» تأکید جمله اسمیه است. این ها همگی حاکی از این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صفات را

ندارد؛ بلکه همه صفات خوب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محیط است بر تمام اخلاقیات، او معدن علم، حلم، صبر، سخا، کرم، شکر عدل و ... است دقت کنید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سلام بر تو که اشرف مخلوقات هستی. اما پس از تو خانه

دخترت زهراء سلام الله عليها را آتش زدند و بین در و دیوار...

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

ص: 82

در پایان کتاب دو حدیث برای سالکان و عارفان و عاملان به دستورات الهی به یادگار می گذارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حدیث اول: (اَصْدَقُوا لِي سِتًّا مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَصَّ مَنْ لَكُمْ الْجَنَّةُ : اَصْدَقُوا اِذَا حَدَّثْتُمْ وَ اَوْفُوا اِذَا وَعَدْتُمْ وَ اَدُّوا اِذَا اَنْتَمْتُمْ وَ اَحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَ غُضُّوا اَبْصَارَكُمْ وَ كَفُّوا اَيْدِيَكُمْ) (1)

ضمانت کنید از جانب خود تان برای من شش چیز را تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم: 1. راست بگویید هنگام سخن گفتن، 2. وفای به عهد داشته باشید هر گاه به کسی وعده ای دادید خلف وعده نکنید 3. امانت را به اهلش برسانید و خیانت در امانت نکنید. خصوصاً وقتی به شما اعتماد کردند 4. شهوات خود را حفظ کنید، 5. چشم خود را به نامحرم نیندازید 6. مواظب دست خود باشید. (2)

یکی از مباحث مهم فقه بحث ضمانت است مثلاً شما کسی را ضامن می شوید در اصل شما بدهکار هستید نه آن شخص، فی المثال در قرض الحسنه شما یک چک می دهید به عنوان ضامن یا پشت چک را امضاء می کنید در واقع اعلام می کنید این پول را من به عهده می گیرم و اگر کسی گفت من ضامن شدم تا کارش راه بیفتد و نمی خواستم عهده دار پس دادن به شوم این حرف ها مسموع نیست. در این جا هم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضامن شده و ضمانت بهشت را فرموده در مقابل شش عمل از بندگان خدا. این را هم باید گفت قصه ضمانت در اسلام و در تاریخ اهل بیت علیهم السلام ید طولایی دارد. ابا بصیر همسایه ای داشت فاسد. به او گفت: نمی خواهی تو به کنی؟ گفت: ابا بصیر پشت شما به امام صادق علیه السلام گرم است من از گناه زیاد آب از سرم گذشته است اما با این حال اگر امام جعفر صادق ضامن من به شود توبه خواهم

ص: 83

1- نهج الفصاحه، ص 216

2- امضای بی جا، نکن سیلی، نزن گناه نکن

نمود. ابا بصیر به مکه رفت برای حج در سفر حج به شهر مدینه آمد برای زیارت امام صادق و جریان همسایه را گفت امام به او فرمودند ابا بصیر من ضامن او هستم مشروط به این که توبه کند از حج مراجعت نمود و مردم برای دیدنش فوج فوج می آمدند مرد فاسد نیز آمد و نشست تا جمعیت رفتند سوال کرد ابا بصیر امام صادق علیه السلام را دیدی جریان را با او در میان گذاشتی؟

ابا بصیر گفت: البته، امام فرمود: من ضامن بهشت هستم برای او مشروط به توبه. چند روزی دیگر خبر از مرد فاسد نشد. ابا بصیر برای خبر پیدا کردن به در خانه او آمد دید عجا عجا هیچ در خانه ندارد حتی لباس هایش را هم به عنوان صدقه و رد مظالم به فقرا داده و الان برهنه است. ابا بصیر برگشت مقداری آذوقه لباس و وسایل اولیه برای همسایه خود فراهم نمود. چند روز بعد مرد همسایه فرستاد دنبال ابا بصیر که بیا من دارم از دنیا می روم. ابا بصیر شب را نزد او ماند او از دنیا رفت بعد از خاک سپاری صبح روز بعد روی خاک قبر دست خطی بود که ما به وعده خود وفا کردیم. همان سال ابا بصیر برای حج باز آماده شد به مدینه رسید وارد خانه امام صادق علیه السلام شد. هنوز ابا بصیر در دهلیز خانه وارد نشده بود امام صادق علیه السلام فریاد زد ابا بصیر ما به وعده خود عمل کردیم. (کشف الغمّه ج 2، ص 194 بحار جلد 47، ص 145. کتاب چهل حدیث جلد اول)

برگردیم سر اصل مطلب؛ پیامبر ضمانت بهشت کرده اند مشروط بر صدق حدیث راست گویی. در نظر داشته باشید یکی از علت های قبولی پیامبر در بین اعراب، راست گویی و صداقت حضرت بود، وقتی مامور شدند مردم را به اسلام دعوت کنند فرمودند مردم مرا می شناسید اگر من بگویم دشمن پشت کوه صفا است از من قبول می کنید؟ گفتند تو بگویی آری چون غیر از صداقت چیزی از رسول خدا ندیده بودند حدیث معروف النجاه فی الصدق.

در حدیث است پیامبر مقداری شیر آوردند و به ام سلمه فرمودند بین اهل من (خانواده من)

تقسیم کن ام سلمه سهم خود را نخورد و در طاقچه قرارداد برای سحر، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند همه شیر خوردند؟ گفت: بله، خودت هم میل کردی گفت: بله یا رسول الله و در واقع دروغ مصلحت آمیزی گفت می خواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرسنه نمانند. اما حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که

متوجه شدند فرمودند هم گرسنه ماندی و هم دروغ گفتی، یعنی دروغ، دروغ است انسان خیلی باید مواظب زبانش باشد.

دنباله حدیث فرمود: (أَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ) وفای به عهد اگر وعده کردی سر ساعت مقرر حاضر شو، اگر وعده دادی که مثلاً قرض به تو می‌دهم یا جهیزیه برایت آماده می‌کنم، یا... باید بر عهد خود پایبند باشی. در حدیث است علامت منافق خلف وعده و علامت مومن وفای به وعده است وفای به عهد در قسم و نذر هم می‌آید و انسان حق ندارد قسم و نذر را بشکند و اگر شکست کفاره دارد یا باید مساکین را اطعام دهی یا روزه بگیری. در قسمت دیگر فرمود: (أَدُّوا إِذَا...) اگر به تو اعتماد کردند خیانت نکن.

قصه ای است که در ذهن دارم و آدرس او را یاد ندارم، عده ای 40 نفر برای زیارت مسجد سهله رفتند و قرار اعتکاف گذاشتند که تا امام زمان علیه السلام را زیارت نکنند دست از اعتکاف بر ندارند مدت طولانی شد و افراد خسته و مایوس شدند روز چهارم یک نفر برای آذوقه از مسجد خارج شد 39 نفر در یک محلی تجمع و ابراز خستگی می‌کردند می‌گفتند چهل روز است از کارها و زندگی افتادیم و امام را ملاقات نکردیم. ناگاه عربی جلو آمد و کیسه ای به عنوان امانت به آن‌ها داد گفت من اعمال مسجد را انجام دادم می‌آیم کیسه را می‌برم جماعت قبول امانت کردند مرد عرب دور و سوسه شیاطین کار ساز شد گفتند داخل کیسه را باز کنیم تا باز کردن دیدن طلای سرخ است گفتند خدا رساند ما چهل نفریم او یک نفر است زور او به ما نمی‌رسد و نه پیش حاکم دلیل دارد لذا منکر شدند و از دادن کیسه امانت سر باز زدند. مرد عرب گفت: وعده من و شما قیامت، در دهلیز مسجد سهله مرد عرب با آن فردی که برای آذوقه رفته بود مواجه شد گفت به دوستان خود بگو آمده بودید امام عصر تان را زیارت کنید یا کیسه پول او را از چنگش خارج کنید؟ آن مرد از همه جا بی خبر آمد قضیه را برای دوستان خود گفت و سوال کرد قضیه کیسه پول امام چیست؟ تازه همه فهمیدند عجب اشتباهی کرده اند، اما جالب این که باز شیطان دست بردار نیست گفتند خوب اگر نشد امام را زیارت کنیم پول هایش را تبرکا تقسیم می‌کنیم که دیدند نه کیسه ای هست و نه دیناری فقط در امتحان مردود شده اند.

در قرآن آمده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (1) یعنی ای اهل ایمان نمی فرماید مردم مسلمانان اهل عالم یا انسان ها بلکه می فرماید به این نماز خان ها خمس ده ها روزه گیر ها ای اهل ایمان تقوا و تقوا یعنی گناه نکردن ترک معصیت را تقوا گویند یعنی اهل ایمان شهوات خود را کنترل کنید و چشم خود را پایین افکنید و مواظب باشید با دست خود گناه نکنید به قول قرآن شریف (وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (2) و به صورت یتیم نزنید به نامحرم دست نزنید به مال حرام دست نزنید خدای متعال همه ما را از خطا و گناه حفظ کند حال که سخن به این جا رسید می گویند سه ساله حسین علیه السلام چه کرده بود که سیلی به صورت او زدند تازیانه به او زدند و صلی الله علیک یا ابا عبد الله

حدیث دوم امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدَّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَمَنْ أُعْطِيَ الْاسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَعْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ) (3)

به هر کس چهار چیز داده شد از چهار چیز محروم نمی شود: 1. به هر که اجازه دعا دادند، از اجابت محروم نمی شود 2. به هر کس اجازه توبه دادند، از قبول توبه توسط خدا محروم نمی شود 3. به هر کس توفیق استغفار دادند، از مغفرت خدا محروم نمی شود 4. به هر کس توفیق شکر دادند به او زیاد تر عطا می کنند.

ص: 86

1- سوره مائده، آیه 35

2- سوره بقره، آیه 195

3- نهج البلاغه حکمت 135

(اِذَا زُلْزِلَتْ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا) این سوره بیان کننده قسمتی از هول و وحشت روز قیامت است در حدیث از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هرگز از تلاوت این سوره خسته نشوید چون هر کس مداومت کند در نماز های نافله به این سوره هرگز گرفتار زلزله نمی شود و با آن نمی میرد و به صاعقه و آفتی از آفات دنیا تا هنگام مرگ گرفتار نخواهد شد. (1)

سوره با اِذَا شروع می شود که به اصطلاح اِذَا شرط است، هر شرطی جوابی می خواهد مثل این که کسی بگوید اگر زدی می زنم، میزنم در جمله جواب شرط است یا اگر گفتی می گویم که می گویم جواب اگر است که شرط است. در این آیه شریفه جواب شرط در چند آیه بعد آمده که (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) می تواند جواب شرط باشد یعنی وقتی زلزله سختی شد در آن هنگام زمین اخبار خود را خواهد گفت. زلزله اصولاً در یک منطقه از یک شهر ایجاد می شود یا گوشه ای از یک استان دچار زلزله می شود اما در قیامت همه کره خاک می لرزد و به نحو بسیار شدید این زلزله باعث می شود هرچه در درون زمین است بیرون ریخته شود اثقال جمع ثقل است به معنای بار و مراد انسان ها هستند که از درون قبر به بیرون پرتاب می شوند و مواد مذاب و گنج های درون زمین است.

در آن ساعت سخت انسان فریاد می کند چه خبر شده که زمین این گونه می لرزد و این زلزله مربوط به نفخه دوم عالم است روز رستاخیز که زنده شدن مردگان است در آن روز که زمین شروع می کند به بیان اخبارش یعنی شرح می دهد از خوبی ها و بدی های انسان ها در واقع یکی از شهود روز قیامت زمین است.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده منظور از خبر دادن زمین اعمال هر مرد و زن است و می گویند فلان شخص در فلان روز فلان کار را کرد. (2) در حدیث دیگر آمده از همان جناب (حَافِظُوا عَلَى الْوُضُوءِ وَ خَيْرُ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ وَ تَحَفُّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ وَ

ص: 87

1- تفسیر نمونه ص 242 اصول کافی، ج 2، ص 262

2- نور الثقلین، جلد 5، ص 649 به نقل از تفسیر نمونه

لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ يَعْمَلُ خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَهِيَ مُخْبِرَةٌ بِهِ (1)

مواظب بر وضوء باشید و بهترین اعمال شما نماز است و مراقب زمین باشید که مادر شماست هیچ انسانی کار خیر یا شری را به جانمی آورد مگر آن که زمین از آن خبر می دهند.

از ابو سعید خدری نقل شده از قول رسول صلی الله علیه و آله و سلم (لَا يَسْمَعُهُ جَنٌّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا حَجَرٌ إِلَّا يَشْهَدُ لَهُ) (هر گاه در بیابان هستی صدایت را به اذان بلند کن هیچ جن و انس و قطعه سنگ نمی شنوند مگر این که در قیامت شهادت می دهد.) (2)

و این سخن گفتن به اختیار زمین نیست بلکه به اذن رب است.

قول مولف: حقیر جمعی از علماء را دیده ام و دیده بودم که در مساجد کم رونق و یا در مساجد بزرگ در قسمت هایی که نماز در آن جا اقامه نمی شود می ایستادند و نماز می خواندند و زمین را گواه بر نماز خواندن خود می گرفتند.

وای به حال ما است همسایه مسجد در مسجد برای نماز حاضر نمی شود. با این که معتقد است به نماز و مسلمان است اما اهمیت به این مسائل نمی دهد. چند چیز است که روز قیامت شکایت می کند یکی قرآن، یکی مساجد، یکی علماء، امیدوارم که بتوانیم هم عمل به قرآن و قرائت قرآن داشته باشیم و هم در مساجد حاضر و از همه مهم تر با علماء دین مرتبط باشیم و دین صحیح را از اهلش دریابیم که (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)

در حدیث است از امام علی علیه السلام فرمودند در قسمت های مختلف مساجد نماز بخوانید. زیرا قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می دهد. (3) باز از حضرت علی علیه السلام آمده: در بیت المال پس از تقسیم اموال دو رکعت نماز می خواندند و می فرمود:

(إِشْهَدِي أُنِّي مَلَأْتُكَ بِحَقِّكَ وَفَرَعْتُكَ بِحَقِّي)

گواهی بده تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم. (4)

ص: 88

1- مجمع البیان جلد 10، ص 526 به نقل از تفسیر نمونه

2- همان

3- بحار ج 77، ص 384 - تفسیر نمونه ص 248، ج 27

4- لئالی الاخبار، جلد 5، ص 79

(أَشَدَّ تَأْتًا لِيُرُوا أَعْمَالَهُمْ) : به صورت پراکنده می آیند هر گروهی همراه با امام خود حاضر می شوند برای دیدن اعمال شان مراد از دیدن همان تجسم اعمال است یعنی خوبی، بدی باطن آن باز می شود و کم ترین عمل را خواهید دید در حدیث است در اصول کافی روز قیامت در سختی های شدید انسان متحیر و وحشت زده می ماند ناگهان یک نور که مایه آرامش است نزدیک می شود و سخن می گوید که مبادا ناراحت باشی من همراه توام تا فرد وارد بهشت می شود سوال می کند آن که مرا دل داری می داد که بود خطاب می شود آن نور همان شادمانی است که در فلان روز در فلان مکان به دل یک مومن وارد کردی یعنی شادی در دل مومن را به صورت نور خواهی دید.

عربی آمد خدمت پیامبر و گفت نمی توانم زود زود خدمت برسم از آن چه خدا از علم به شما داده به من عطا کن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم این آیه را تعلیم دادند وقتی رفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود این عرب در حال خروج از نزد ما فقیه رفت. (1) از خدای منان درخواست دارم من و شما را نیز فقیه کند و با فقیهان محشور نماید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَمَّةٌ أُمِدَّ مَا بِهِ شِفَاعَتٌ وَ لُطْفٌ شِمَاسْتٌ، آن روزی که همه از هم فرار می کنند ما به شما پناه می آوریم جان عالم به فدای آن آقایی که هر چه صدا زد لشکر جگرم از تشنگی می سوزد کسی جواب او را نداد مگر با چوب و شمشیر

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيمِ

ص: 89

دو بحث قرآنی

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (1))

وای به حال کم فروشان کم فروشی این قدر زشت است که قومی را خدا به خاطر کم فروشی کرده عذاب کرده. در حدیث از امام صادق علیه السلام است که فرموده وایل برای کافر بکار برده می شود (وایل للذین کفروا) از این حدیث شریف که در اصول کافی آمده استفاده کم فروشی بوی کفر می دهد. (2)

مرحوم طبری در مجمع البیان شأن نزول این آیه را این گونه نقل کرده، مردی بود که در مدینه دوکیل داشت یکی برای خرید یکی برای فروش یکی کوچک و یکی بزرگ این سوره نازل شد برای هشدار به او و امثالش. (3) پیامبر خدا فرمود خمس به خمس سوال شد پنج چیز در مقابل پنج چیز کدام پنج در مقابل پنج فرمود:

1- (ما نَقَضَ قَوْمَ الْعَهْدِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَذَابَهُمْ) . «هیچ قومی عهد را نقض نکرد مگر دشمن را خدا بر آن ها مسلط نمود.»

2- (مَا حَكَمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الْفَقْرُ) . «حکم به غیر دستور خدا نشد مگر فقر در میان آن ها زیاد شد.»

3- (مَا ظَهَرَ فِيهِمُ الْفَاحِشَةُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الْمَوْتُ) . «فحشا ظاهر نشد در قومی مگر نتیجه اش زیاد شدن مرگ بود.»

4- (وَلَا تَطْفَؤُوا الْكَيْلَ إِلَّا مَنَعَلُوا النَّبَاتَ وَ أَخَذُوا بِالسِّنِينَ) «کم فروشی نکردند مگر

ص: 90

1- سوره مطففین آیه 6-1

2- تفسیر، نمونه جلد 26، ص 245

3- همان مدرک، ص 244

زراعت آن ها از بین رفت.

5- (وَلَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا حُبْسَ عَنْهُمْ الْقَطْرُ) « زکات خداوند مگر آن که باعث شد باران نبارد. » (1)

لغت مطفف از طف به معنی کناره و طفیف به هر چیز کم اطلاق می شود. (2)

نکته قابل توجه این که خداوند در آیه 4 (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ) . اشاره می کند اصل علت گناه عدم اعتقاد به قیامت و حساب و کتاب است در قرآن یک سوم آیات مربوط است به قیامت، در 13 سال بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه از احکام، سخن جدی به میان نیامد فقط از توحید و رسالت و معاد سخن آمده، در واقع کافران نمی خواستند قبول کنند دو مرتبه زنده می شوند هر کس قبول کند حساب و کتاب را و مطمئن شود با اعتقاد قلبی هرگز گناه نخواهد نمود. پس علت اصلی هر عصیانی عدم اعتقاد به روز قیامت می تواند باشد.

به این حدیث باید زیاد توجه نمود. امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت امیر مومنان علی در کوفه هر روز صبح در بازار حاضر می شدند و بازار به بازار می گشتند و تازیانه بر دوش داشتند و صدا می زدند ای گروه تجار از خدا بترسید بازاریان صدای امام را که می شنیدند با جان و دل گوش می گرفتند و حضرت می فرمود: (فَقَدِّمُوا الاستخارةَ وَ تَبَرَّكُوا بِاللَّهِ هَوَلَهُ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ المَتَّبَا يَعِينُ وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهُوا عَنِ اليمینِ وَ جَانِبُوا الكِذْبَ وَ لَا تَخَافُوا عَنِ الظَّالِمِ وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الكَيْلَ وَ المِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) (3) از خدا خیر طلب کنید، با آسان گرفتن، کار برکت بجویید به خریداران نزدیک شوید حلم را زینت خود قرار دهید قسم نخورید دروغ نگوئید از ظلم بترسید به ربا نزدیک نشوید در پیمانها و ترازو به طور کامل وفا کنید، چیزی از حق مردم کم نگذارید.

(آخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّبِّ الْعَالَمِينَ غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لِكُمْ وَ لِوَالِدَيْنَا)

ص: 91

1- تفسیر فخر رازی جلد 31 ص 88 به نقل از تفسیر نمونه جلد 23، ص 244

2- نمونه جلد، 26 ص 244

3- همان، مدرک ص 251

تولد امیر المؤمنین علیه السلام

روز مولود ابر مرد جهان یار من است *** تحت تأثیر وی اندیشه و افکار من است
نور او در دل من کرد تجلی گفتم *** نور تابان فلک جلوه دلدار من است
دارم امید ز پیمانانه او نوشم می *** چون که آن باده برای دل بیمار من است
همچو او مادر ایام که نزاید دیگر *** او پوریای دل من در شهوار من است
پارسایی نبود در همه عالم چو علی *** پیر و مکتب پاکش دل هوشیار من است
چون علی حجت حق است سزاوار درود *** عاجز از مرتبتش بیش و پندار من است
وصف او را نتوانم که به تحریر آرم *** آن چه از فهم برون آمده اشعار من است
مظهر علم و عمل هست به دنیا حیدر *** صفدری پس بعد از علی مورد انکار من است
یارب امروز که فرخنده بود میلادش *** نام او موجب شیرینی گفتار من است

خوش فرستم به رخ او و صلوات گویم *** شاهد از پیرویش گفته و کردار من است

روح آزاد و نشاطی به دلم باشد چون *** روز موعود ابر مرد جهان یار من است

شعر از مرحوم سید احمد میر محمد صادقی لیسانسه فلسفه و علوم تربیتی و قهرمان کشتی سال 1342 و قهرمان اول سنگ در ایران در سال 1323 (پدر مؤلف)

ص: 94

جهان ز پر تو احمد دلا گلستان شد *** خراب کاخ ستم گر ز برق ایمان شد

صدای هل هله آمد ز آسمان بر گوش *** که خاتم همه انبیاء نمایان شد

نشاط و وجد گرفته دلم به خود گفتم *** به نور روی محمد دلم فروزان شد

شکوه دارد و جاحی مبر به دل ابهام *** فلک ز تابش رخسار او درخشان شد

به داده ارش و سماء را ملائکه آذین *** ز یمن مولد او آسمان چراغان شد

رسول اکرم و امّی نگر به امر خدا *** نبی اعظم و او خاتم رسولان شد

لقب گرفت امین و به معرفت او گشت *** حبیب و خالق و مداح او سلیمان شد

بگیر دامن پر مهر او به شوق امید *** رها مکن که رسول خدای رحمان شد

خلیل اگر که به آتش فکنده گشت ولی *** به امر خالقش آتش بر او گلستان شد

هر آن که بست صمیمانه با خدا میعاد *** ز جان رها شد و هم نشین جانان شد

به روز هفده ماه ربیع کرد طلوع *** جهان به نور وجودش جلی و تابان شد

مرحوم حاج سید احمد میر محمد صادقی لیسانسه فلسفه و علوم تربیتی (پدر مؤلف)

تولد سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام

گنبد ارش که نیلگون شد و دَوّار است *** رمزِ عشقی و نمایان گر بس ادوار است
نور از چهره یار است به فلک شعله کشد *** کهکشان روشن از این لُلوء خوش انوار است
تا که چرخد به جهان چرخ و حیاتی باشد *** آورد سجده به آن کعبه که دل زوار است
گر تو ای عشق نجیبی به دل من پستی *** آن که زین عشق نجنبیده در و دیوار است
روز مولود حسین است و به آن دل شادم *** عشقِ من ثابتُ اَقمارِ فلکِ دوار است
گویم از شوق و دلی شاد به زهرا سلام الله علیها تبریک *** این ولادت که تو آورده دُرِ شهوار است
مهر او آمده بر دل که گویم به سرور *** گفتن از صولت و عَزّش به زبان دشوار است
شیفته اوست دل من که به سویش از شوق *** می رود راه اگر صَعَب اگر هموار است
راهی بارگهش دزد و سیاه است سفید *** آن که کرنش نکند بی رمق و ادوار است
مرحوم حاج سید احمد میر محمد صادقی لیسانسه فلسفه و علوم تربیتی (پدر مؤلف)

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

